

The harm of understanding spiritual education in the individual field from the perspective of Islamic teachings

ARTICLE INFO

Article Type
Research Article

Authors

Abdullah Gol Parvar Azizi
Mohammad Hadi Yadollahpour*
Hamid Mohammad Ghasemi

How to cite this article

Abdullah Gol Parvar Azizi, Mohammad Hadi Yadollahpour, Hamid Mohammad Ghasemi, The harm of understanding spiritual education in the individual field from the perspective of Islamic teachings, *Journal of Quran and Medicine*. 2023; 7(4): 204-219.

1. PhD student, Department of Quranic and Hadith Sciences, Sari Branch, Islamic Azad University, Sari, Iran.
2. Associate Professor, Department of Quranic and Hadith Sciences, Sari Branch, Islamic Azad University, Sari, Iran (Corresponding Author).
3. Associate Professor, Department of Quranic and Hadith Sciences, Sari Branch, Islamic Azad University, Sari, Iran.

* Correspondence:

Address:
Phone:
Email: baghekhial@gmail.com

Article History

Received: 2022/12/08
Accepted: 2023/02/02

ABSTRACT

Islam is a school of education that everything in it is somehow related to human cultivation and education, and many verses and traditions refer to this matter. Recognizing the harmful factors in spiritual education is one of the most important educational topics that determine the rules and norms governing the education process, and due to the stages of human development, the principles governing the process are different according to each stage of development. The article deals with the challenges and obstacles that are provided in the spiritual education of a person in a descriptive-analytical way from the perspective of Islamic teachings. Spiritual education in the individual field is sometimes damaged due to the lack of approach and deep attention to Islamic teachings. The results of the research showed that in the individual field, disbelief, neglect, arrogance, worldliness, ignorant and soulless worship, hypocrisy, stonewalling and intellectualism, superstition and heresy, superficiality, uncriticism and sin are harmful to spiritual education. In this regard, the right to believe, thinking and deep thought in Islamic teachings, rationalization, faith and righteous action are also a solution provided by Islamic teachings in order to de-harm spiritual education.

Keywords: spiritual education, cognitive impairment of spiritual education, individual sphere

مقدمه

انسان موجودی است که با سرشت و فطرت خاصی آفریده شده است. فطرت منشأ حرکت انسان به سوی کمال است. «ما مِنْ مَوْئُودٍ إِلَّا يُولَدُ عَلَى الْفِطْرَةِ، فَأَبَوَاهُ يُهَوِّدَانِهِ أَوْ يُنَصِّرَانِهِ، أَوْ يُمَجِّسَانِهِ»^۱ هر نوزادی بر فطرت الهی به دنیا می آید، پس پدر و مادر او را به دین یهود و نصرانی و زرتشتی گرایش می دهند. کشش‌ها و گرایش‌های فطری بر خلاف کشش‌های غریزی ریشه دائمی اندام جسمی ندارند و از ویژگی‌های ثابت و اصیل روحی‌اند. این گرایش‌ها آگاهانه نیستند و شکوفایی استعدادهای فطری، مشروط به شناخت آسیب‌ها برطرف کردن آن‌ها و قرار گرفتن در جهت اصلی کمال است؛ بنابراین گرایش‌های فطری قابل تربیت و پرورش‌اند. گاهی این گرایش‌ها بر اثر عدم هدایت و پرورش صحیح از مسیر اصلی خود خارج می‌گردند و زمینه و وسیله‌ای برای وسوسه‌های شیطان می‌شوند. عمده آسیب‌هایی که بر سر راه تربیت معنوی انسان قرار دارد نافرمانی از خداوند و اولیای الهی است دوری از یاد خدا و ترک آن، انسان را از آرامش دور می‌کند و انسان را به بیراهه می‌کشاند. چنانچه انسان خود تمایلی به تعالی نداشته باشد و خواهان پذیرش سختی‌های سیر قوس صعود نباشد مانعی بزرگ بر سر راه تربیت معنوی خود ایجاد می‌کند. اما اگر خودش بخواهد می‌تواند در مسیر کمال برود، خدای متعال این امکان را به همه انسان‌ها داده است که بتوانند متصف به صفات و کمالات الهی شوند. اگر انسان بخواهد تربیت کمالی بیابد، کسی نمی‌تواند او را باز دارد. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَيْكُمْ أَنْفُسِكُمْ لَا يَضُرُّكُمْ مَنْ ضَلَّ إِذَا اهْتَدَيْتُمْ»^۲ ای کسانی که ایمان آورده‌اید به خودتان بپردازید هر گاه شما هدایت یافتید آن کس که گمراه شده است به شما زیانی نمی‌رساند. و در صورتی که انسان چشم خود را بگشاید و خود نگهداری کند، کسی نمی‌تواند او را از مسیر حق به بیراهه ببرد. «وَإِنْ تَصَبَّرُوا وَتَتَّقُوا لَا يَضُرُّكُمْ كَيْدُهُمْ شَيْئًا»^۳ اگر صبر کنید و پرهیزگاری نمایید نیرنگشان هیچ‌زیانی به شما نمی‌رساند. بنابراین راه تربیت معنوی انسان از خود او می‌گذرد و اگر انسان خود این راه را ببندد تلاش‌های بیرونی به نتیجه نمی‌رسد. مهم آن است که بتوان انگیزه و میل به اصلاح را در مرتبه ایجاد کرد، زیرا تا کسی خواهان کمال نشود دیگری را توان کمال بخشیدن به او نیست نقش پیامبران در تربیت آدمیان در این جهت است یعنی بیدار کردن پیامبر درونی انسان‌ها و یادآوری عهد الهی‌شان و خواندن مردم به میثاق فطرت‌شان. خداوند این حقیقت را چنین به پیامبر اکرم (ص) یادآور می‌شود: «فَذَكِّرْ إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكِّرٌ لَسْتَ عَلَيْهِمْ بِمُصَيِّرٍ»^۴ پس یادآوری کن که تو یادآور کننده‌ای و بس، تو بر آنان چیره و حکمفرما نیستی. انسان خود باید بخواهد تا زنجیرهای اسارت گسسته و راه تربیت گشوده شود.

آسیب شناخت تربیت معنوی در حوزه فردی از منظر

آموزه های اسلامی

عبدالله گل پرور عزیزی

دانشجوی دکتری، گروه علوم قرآن و حدیث، واحد ساری، دانشگاه آزاد اسلامی، ساری، ایران.

محمد هادی یدالله پور*

دانشیار، گروه علوم قرآن و حدیث، واحد ساری، دانشگاه آزاد اسلامی، ساری، ایران (نویسنده مسئول).

حمید محمدقاسمی

دانشیار، گروه علوم قرآن و حدیث، واحد ساری، دانشگاه آزاد اسلامی، ساری، ایران.

چکیده

اسلام مکتبی تربیتی است که هر چه در آن آمده به نوعی با تزکیه و تربیت انسان ارتباط دارد و آیات و روایات زیادی به این مطلب اشاره دارد. شناخت عوامل آسیب‌زا در تربیت معنوی از مهم‌ترین مباحث تربیتی است که تعیین‌کننده ضوابط و هنجارهای حاکم بر فرآیند تربیت است و با توجه به مرحله‌ای بودن رشد انسان، متناسب با هر مرحله از رشد، اصول حاکم بر فرآیند هم متفاوت است این مقاله چالش‌ها و موانعی که در راستای تربیت معنوی فرد فراهم می‌شود را به روش توصیفی-تحلیلی از منظر آموزه های اسلامی پرداخته است. تربیت معنوی در حیطه فردی، گاهی به دلیل عدم رویکرد و توجه عمیق به آموزه‌های اسلامی دچار آسیب شده است. نتایج پژوهش نشان داد که در حیطه فردی، کفر، غفلت، تکبر، دنیاگرایی، عبادت‌ورزی جاهلانه و بی‌روح، نفاق، تحجر و روشنفکری، خرافه و بدعت سطحی‌نگری، انتقاد ناپذیری و گناه آسیب‌رسان به تربیت معنوی می‌باشد. در این راستا، حق باوری، تفکر و اندیشه عمیق در آموزه های اسلامی، عقل‌ورزی، ایمان و عمل صالح نیز، راهکاره‌ای ارائه شده آموزه‌های اسلامی در جهت آسیب‌زدایی از تربیت معنوی می‌باشد.

کلید واژه‌ها: تربیت معنوی، آسیب شناخت تربیت معنوی، حوزه فردی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۹/۱۷

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۱/۱۳

*نویسنده مسئول: baghekhial@gmail.com

۲. آل عمران/۱۲۰

۴. غاشیه/۲۱ و ۲۲

۱. مسند احمد بن حنبل، جلد ۲

۲. مائده/۱۰۵

کفر در کتاب خدا به پنج معنا استعمال شده است: «الْكَفْرُ فِي كِتَابِ اللَّهِ عَلَى خَمْسَةِ أَوْجُهٍ فَمِنْهَا كُفْرُ الْجُحُودِ وَالْجُحُودُ عَلَى وَجْهَيْنِ وَ الْكَفْرُ بِتَرْكِ مَا أَمَرَ اللَّهُ وَ كُفْرُ الْبِرَاءَةِ وَ كُفْرُ النَّعَمِ» کفر در کتاب خدا بر پنج وجه است، یکی کفر جحود (انکار ربوبیت) و آن بر دو قسم است، سومی کفر به ترک اوامر و نواهی الهی است یعنی کفر بترک کردن آنچه خداوند بآن فرمان داده است، چهارم کفر برائت و پنجم کفر نعمت‌ها است اما کفر جحود: پس همان انکار ربوبیت است، و آن گفتار کسی است که میگوید: نه پروردگاری است و نه بهشتی و نه دوزخی.

از آیات قرآن که مشرکان عصر رسالت نیز بخشی از سرنوشت خود را در دست معبودهای خود می‌دانستند: «وَاتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ آلِهَةً لَعَلَّهُمْ يَنْصُرُونَ، لَا يَسْتَطِيعُونَ نَصْرَهُمْ وَهُمْ لَهُمْ جُنْدٌ مُخَضَّرُونَ»^۶ و غیر از خدا [ای یگانه] خدایانی به پرستش گرفتند تا مگر یاری شوند، [ولی بتان] نمی‌توانند آنان را یاری کنند و آنانند که برای [بتان] چون سپاهی احضار شده‌اند. این دسته از آیات حاکی از آن است که مشرکان عصر پیامبر اکرم به سود و زیان رساندن معبودان خود معتقد بوده‌اند و این امر انگیزه آنان به پرستش بتان بوده است. قرآن کریم در برخی از آیات، مشرکان را نکوهش می‌کند که چرا برای خدا در امر تدبیر همتایانی قرار داده‌اند یا آن که مشرکان بت‌ها را در موفقیت و کامیابی و در امان ماندن از خطرات موثر می‌شمردند حتی حق شفاعت برای آنان قائل بودند و در برخی موارد بت‌ها را وسیله قرب به خداوند می‌دانستند. (۳) از نشانه‌های تربیت معنوی توحید عبادی است، اگر کسی در برابر موجودی غیر خدا بندگی دهد از حد نصاب تربیت معنوی برخوردار نیست. ارتباط با ملکوت هستی و راهیابی به کمال مطلوب در زندگی نیازمند آنست که انسان باور داشته باشد که همه موجودات همواره محتاج خدایند و نه تنها در اصل وجود خود بلکه در دست یابی به هر مرتبه دیگری از وجود نیز به خداوند و خواست و اراده او وابسته‌اند. (۴) آنچه که در این عرصه شاهد آنیم وجود نقصان در دایره‌ی معارف به خصوص در معرفت خداوند متعال است که زمینه ساز بروز و ظهور پس رفت در معنویت و عقب ماندگی در تربیت معنوی می‌شود. بی تردید تربیت معنوی بر بال درست اندیشیدن و دقیق به دنبال تعالی معنوی رفتن استوار می‌شود از نشانه‌های تربیت معنوی اعتقاد به خدای سبحان و بندگی در مقابل اوست و اگر انسانی نتواند در پیشش و نگرش الهی ببیند و رابطه معنوی با خداوند را برقرار نماید و به مرز کفر فروغلتد، برخوردار از تربیت معنوی نیست. این سخن که کفر و شرک با معنویت کامل و تربیت معنوی در تعارض است از بنیادهای کفر و شرک هویداست. انسانی که نتواند خدا را به عنوان حقیقت هستی و معنای حقیقی کمال و آفریننده مطلق بشناسد، راهی به کمال تربیت معنوی ندارد اینان به تعبیر قرآن دل‌هایی دارند که با

۶. پس/۷۴ و ۷۵

در این پژوهش به شناخت آسیب‌های فردی تربیت معنوی که آموزه‌های قرآنی نیز به آن‌ها اشاراتی دارد می‌پردازد. شناخت آسیب‌های تربیت معنوی، از ضروریات رسیدن به حیات طیبه است چرا که راه معرفت و هدایت با شناختن راه ضلالت و عوامل گمراهی حاصل می‌شود. شناخت موانع و آفت‌هایی که آدمی را از مسیر صحیح کمال و وصول به تربیت معنوی موفق باز می‌دارد هر چند که آفت‌ها و آسیب‌های آن نیز فراوان است شناسایی آسیب‌ها و از بین بردن آن‌ها لازم و ضروری است از آنجایی که این آفت‌ها و موانع در تربیت معنوی بیشترین ضربه را وارد می‌کنند راه‌نشان این مسیر، و چون و چرایی آن را جستجو کنیم.

۱- آسیب شناخت اعتقادی تربیت معنوی:

آسیب‌های اعتقادی و فکری از مهمترین و بنیادی‌ترین و عمیق‌ترین آسیب‌ها در تربیت معنوی انسان می‌باشد که به موارد دیگر از حوزه‌های تربیت معنوی نیز آسیب فراوان وارد می‌سازد. مهمترین آسیب و مانع تربیت معنوی، بیماری و انحراف فکری و اعتقادی است انحرافات فکری و اعتقادی در کنار انحرافات اخلاقی و ابتدال رفتاری مهمترین عامل سقوط روح و روان انسان از انسانیت و گرفتار شدن در ورطه حیوانیت است که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود قبل از آن لازم است به این نکته اشاره شود که بسیاری از بیماری‌های جسمی معلول اختلال‌های روانی هست زیرا این اختلال‌ها (۱) یکسره بر روی اعصاب اثر می‌گذارد و اعصاب و دستگاه حیاتی و عمومی اعضا است که چون مختل گردد قدرت دفاعی بدن کاسته می‌شود و اعضا، درست و وظائف خود را انجام نمی‌دهند این منشأ هر بیماری است. (۲)

۱-۱- کفر

همان گونه که ایمان و عمل صالح از نشانه‌های تربیت معنوی است در مقابل، کفر، شرک و هواهای نفسانی از موانع و آسیب‌های دستیابی به تربیت معنوی بشمار می‌آیند. یکی از مفاهیم مهم و پرکاربرد در قرآن کریم کفر است که در سراسر قرآن و بیشتر سوره‌ها و آیات آن به نحوی گسترش دارد. این واژه از مفاهیم جامع و فراگیری است که همه صفات نکوهیده، به نوعی با آن ارتباط دارند مفهوم کفر به منزله قطبی است که دیگر مفاهیم همسان و صفات منفی دیگر، به گرد آن می‌چرخند.

بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که انکار کردن حق و نپذیرفتن اصول دین به معنای ایمان نیاوردن به توحید و لوازم آن است و کفر چیزی جز عدم ایمان نیست؛ خواه این کفر ناشی از شرک باشد یا نباشد. با مراجعه به آیه‌های قرآن این واقعیت آشکار می‌گردد که دقیقاً ایمان و کفر در مقابل هم قرار دارند: « وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَئِذَا نَبِئُوا سَيِّئًا آمَنُوا »^۵ و کسانی که کافر شده‌اند، به کسانی ایمان آورده‌اند می‌گویند راه ما را پیروی کنید. به فرموده امام صادق (ع) و واژه

۲. نهج البلاغه حکمت ۳۵۹

۵. عنکبوت/۱۲

با داشتن منبع آگاهی در غفلت غوطه ور شود، به طور قطع از چهار پایان هم کمتر است «وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِّنَ الْجِنِّ وَالْإِنسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَلَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ»^{۱۱} و در حقیقت، بسیاری از جنیان و آدمیان را برای دوزخ آفریده ایم. [چراکه] دل‌هایی دارند که با آن [حقایق را] دریافت نمی‌کنند و جشمانی دارند که با آن‌ها نمی‌بینند و گوش‌هایی دارند که با آن‌ها نمی‌شنوند آنان همانند چهارپایان بلکه گمراه‌ترند. [آری] آن‌ها همان غافل ماندگانند. از نظر قرآن غفلت از خدا و آیات و آموزه‌ها و حقایق، هستی مانع بسیاری از امور خوب و شایسته است؛ و زمینه ساز رویکرد انسان به بیراهه و ترک راه رشد و کمال می‌باشد از این رو است که خداوند غفلت از آیات خداوندی را مانع جدی ایمان بر می‌شمارد. «سَأَصْرَفُ عَنْ آيَاتِي الَّذِينَ يَتَكَبَّرُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَإِن يَرَوْا كُلَّ آيَةٍ لَا يُؤْمِنُوا بِهَا وَإِن يَرَوْا سَبِيلَ الرَّشْدِ لَا يَتَّخِذُوهُ سَبِيلًا وَإِن يَرَوْا سَبِيلَ الْغَيِّ يَتَّخِذُوهُ سَبِيلًا ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَكَانُوا عَنْهَا غَافِلِينَ»^{۱۲} به زودی کسانی را که در روی زمین بناحق تکبر می‌ورزند، از ایمان به آیات خود منصرف می‌سازم؛ آن‌ها چنانند که اگر هر آیه و نشانه‌ای را ببینند به آن ایمان نمی‌آورند؛ اگر راه هدایت را ببینند، آن را راه خود انتخاب نمی‌کنند؛ و اگر طریق گمراهی را ببینند، آن را راه خود انتخاب می‌کنند (همه اینها) بخاطر آن است که آیات ما را تکذیب کردند و از آن غافل بودند. کافران، عامل اصلی انحراف خویش را غفلت معرفی می‌کنند غفلتی که آن‌ها را به ظلم کردن خویش و دیگران دعوت نموده و حتی به انبیاء الهی و کتب آسمانی ظلم و ستم روا داشتند. آنان این سخن را زمانی می‌گویند که لرزشی سراسر جهان را فرا می‌گیرد و نشانه‌های رستخیز ظاهر می‌شود و پرده‌های «غفلت» در آن شرایط هولناک کنار می‌رود، در حالی که تمام درهای توبه و بازگشت بسته شده است. «وَأَقْرَبَ الْوَعْدِ الْحَقِّ فَإِذَا هِيَ شَاخِصَةٌ أَبْصَارُ الَّذِينَ كَفَرُوا يَا وَيْلَنَا قَدْ كُنَّا فِي غَفْلَةٍ مِّنْ هَذَا بَلْ كُنَّا ظَالِمِينَ»^{۱۳} قرآن به پیامبر دستور می‌دهد با کسانی که دل‌هایشان از ذکر خدا غافل بوده و از هوای نفس پیروی نموده و کارشان به افراط گراییده است. معاشرت و همراهی نکنند. خداوند در تحلیل علت امتیاز خواهی گروهی از اشراف مکه و کافران و مشرکان آنجا از فقیران و بینوایان به این نکته توجه می‌دهد که علت این امتیاز خواهی، غفلتی است که کافران دچار آن بودند، زیرا غفلت‌شان از آخرت موجب شده بود تا زینت‌های دنیوی برایشان ارزش و جایگاه خاصی بیابد چون خود را دارای آرایه‌های دنیوی قدرت و ثروت می‌دیدند انتظار داشتند تا بینوایان بر اساس این جایگاه آنان را به گونه دیگر بنگرند و تعامل

آن [حقایق را] دریافت نمی‌کنند جشمانی دارند که با آن‌ها نمی‌بینند و گوش‌هایی دارند که با آن‌ها نمی‌شنوند. آنان همانند چهارپایان بلکه گمراه‌ترند اینان علی‌رغم اینکه دارای روح و فکر و نیروی عقل و استعداد تفکر هستند، اما همچون بهایم و چارپایان فاقد شعور، از این وسیله سعادت بهره نمی‌گیرند و فکر نمی‌کنند. به همین دلیل معنویت در زمین دین به کمال می‌رسد و همیشه پیوستاری دینی دارد و اگر معنویت تهی از دین باشد دنیا جنین پیوستاری نداشته باشد، انحرافی و ابتر است و نتیجه‌ای کامل و موفق نخواهد داد.

۱-۲- غفلت

در قرآن کریم غفلت عمدتاً به معنای بی‌خبری، عدم توجه یا کم توجهی و روی گردانی به حقایق آمده است. غفلت همان سهوی است که به خاطر کم توجهی و کم هشیاری نصیب انسان می‌گردد. «لَقَدْ كُنْتُ فِي غَفْلَةٍ مِّنْ هَذَا»^۷؛ «وَهُمْ فِي غَفْلَةٍ مَّعْرُضُونَ»^۸؛ «وَهُمْ عَنْ دُعَائِهِمْ غَافِلُونَ»^۹ غفلت یکی از وجوه کفر است. لذا راغب اصفهانی آیه‌ی: «مَنْ أَغْفَلْنَا قَلْبَهُ عَنْ ذِكْرِنَا»^{۱۰} را چنین تفسیر می‌کند: «کسی که قلبش را از حقایق غفلت می‌ورزد که به جهت مقابل آن، یعنی اباطیل و اوهام، روی نماید. (۵) بنابراین در آموزه‌های، قرآنی مفهومی که از غفلت مورد توجه و تأکید است، همان مفهوم بی‌توجهی است؛ و تنها در یک مورد این بی‌توجهی در قرآن ممدوح دانسته شده است. «لِإِنَّ الَّذِينَ يُرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ الْغَافِلَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ لُعِنُوا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ» محصنات «زنان پاکدامن» غافلات «دور از هر گونه آلودگی» و مؤمنات به زنان با ایمان و به این ترتیب نشان می‌دهد که تا چه حد نسبت ناروا دادن به این افراد، ظالمانه و ناجوانمردانه و درخور عذاب عظیم است. (۶) تعبیر به «غافلات» تعبیر جالبی است که نهایت پاک‌ی آن‌ها را از هرگونه انحراف و بی‌عفتی مشخص می‌کند، یعنی آن‌ها نسبت به آلودگی‌های جنسی آنقدر بی‌اعتنا هستند که گویی اصلاً از آن خبر ندارند، زیرا موضع انسان در برابر گناه گاه به صورتی در می‌آید که اصلاً تصور گناه از فکر و مغز او بیرون می‌رود گویی اصلاً چنین عملی در خارج وجود ندارد و این مرحله عالی تقوا است. (۷) انسان غافل در حقیقت انسانی است که به حقایق هستی بی‌توجه است. از این رو است که برای غفلت زدایی همواره از ذکر به معنای یادآوری، سخن به میان می‌آید؛ چون به همان اندازه که ذکر در تربیت معنوی انسان تأثیر دارد، غفلت تربیت انسان را از بین می‌برد. در برخی از آیات قرآن عامل اصلی بدبختی برخی از انسان‌ها غفلت شمرده است، غفلتی که از ترک اندیشه و نداشتن چشم باز و گوش شنوا حاصل شده و انسان را به مرحله‌ای حتی فروتر از چهارپایان سقوط می‌دهد؛ زیرا اگر چهارپایان غافل‌اند، استعداد غفلت زدایی را ندارند، ولی اگر انسان

۷. ق: ۲۲

۸. انبیاء: ۱/

۹. احقاف: ۵/

۱۰. کهف: ۲۸/

۱۱. اعراف: ۱۷۹/

۱۲. اعراف: ۱۴۶/

۱۳. انبیاء: ۹۷/

داشته باشند. « وَأَصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ وَلَا تَعْدُ عَيْنَاكَ عَنْهُمْ تُرِيدُ زِينَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَلَا تُطِعْ مَنْ أَغْفَلْنَا قَلْبَهُ عَنْ ذِكْرِنَا وَاتَّبَعَ هَوَاهُ وَكَانَ أَمْرُهُ فُرُطًا^{۱۴} » از تعبیرات این آیه، رابطه هواپرستی و افراط در آن، با «غفلت» استفاده می‌شود. غافلان از یاد خدا، هوا پرستند و در راه افراط گام برمی‌دارند و اگر در مذمت غفلت چیزی جز این نباشد، کافی است. در قرآن سرچشمه بدبختی و هلاکت قوم فرعون تکذیب آیات الهی و «غفلت» بیان شده است؛ آنجا که می‌فرماید: (هنگامی که نه معجزات الهی در آن‌ها اثر گذاشت و نه بلاهای هشداردهنده) سرانجام ما از آن‌ها انتقام گرفتیم و آن‌ها را در دریا غرق نمودیم؛ زیرا آن‌ها آیات ما را تکذیب کردند و از آن‌ها غافل بودند. « فَأَنْتَقِمْنَا مِنْهُمْ فَأَغْرَقْنَاهُمْ فِي الْيَمِّ بَأْتِهِمْ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَكَانُوا عَنْهَا غَافِلِينَ^{۱۵} » و گاه طوفان حوادث، خطرناک پرده‌های «غفلت» و بی‌خبری را کنار می‌زند و چشم عقل را بینا و روشن می‌سازد گروهی این بیداری را مغتنم شمرده و به اصلاح خطاهای خویش می‌پردازند، ولی گروه بیشتری، تنها در همان لحظات بیدارند، اما بعد از پایان حادثه، دوباره پرده‌های «غفلت» بر عقل و قلب آن‌ها کشیده شده و به همان راه سابق باز می‌گردند می‌فرماید: هنگامی که بر کشتی سوار می‌شوند (و با طوفان‌های شدید و گرداب‌های وحشتناک و امواج کوه پیکر دریا روبرو می‌گردند) خدا را با اخلاص می‌خوانند (و بت‌ها را به فراموشی می‌سپارند)؛ اما هنگامی که خدا آن‌ها را نجات می‌دهد و به خشکی می‌رساند باز مشرک می‌شوند « فَإِذَا رَكِبُوا فِي الْفُلِكِ دَعَوْا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ إِذَا هُمْ يُشْرِكُونَ^{۱۶} » با تأمل در آیات قرآن درمی‌یابیم که به وسیله «غفلت» و بی‌خبری از «یاد خدا» و مسائل سرنوشت ساز زندگی، متوجه سعادت انسان می‌شود، بیش از آن است که غالباً تصور می‌کنیم «غفلت» همه ارکان سعادت ما را ویران می‌سازد و مانند آتش سوزان، خرمن زندگی را می‌سوزاند و تمام امکانات و استعدادهای خداداد را بر باد می‌دهد.

در آموزه‌های قرآنی بیشترین توجه و اهتمام به مسئله حقایق انجام می‌گیرد و هدف خداوند در این آموزه‌های وحیانی آشناسازی بشر با حقایق هستی و ایجاد درک درست از حقایق و واقعیت‌های آن برای تحقق بینش و نگرش صحیح و راستین در بشر می‌باشد. از این روست که غفلت به معنای قرار گرفتن در بی‌خبری و بی‌توجهی امری مذبوم و ناپسند دانسته شده است. اگر این غفلت انسان از حقایقی باشد که در زندگی آدمی نقش مستقیم و تأثیرگذاری داشته باشد، می‌تواند بی‌توجهی به زندگی و آینده خود وی تلقی شود، در نتیجه آسیبی که انسان از غفلت و بی‌توجهی خود در زندگی دنیوی و اخروی می‌بیند می‌تواند به گونه‌ای باشد که هلاکت و شقاوت ابدی وی را به همراه داشته باشد. از این روست که خداوند همواره انسان را از غفلت به ویژه از حقایق هستی باز داشته است؛ زیرا حقایق

هستی در هر حد و اندازه‌ای که باشند تأثیر مستقیم یا غیرمستقیمی در شقاوت و سعادت بشر دارد، غفلت از خدا و آیات او با تهذیب، روح سازگار نیست؛ زیرا روح انسان هر لحظه در برابر خاطرات تلخ و شیرین حالت تازه‌ای دارد و در برابر هر حالت تازه، حکم جدیدی طلب می‌کند و حکم جدید را فن اخلاق بر عهده می‌گیرد کسی که از پدیده‌های درون خود غافل باشد از درک موضوعات اخلاقی عاجز است و آنگاه از تشخیص احکام اخلاقی آن‌ها ناتوان است و در این صورت ناخواسته به دام گناه می‌افتد. (۸) از این رو است که بسیاری از آموزه‌های قرآن به عوامل ایجاد غفلت و بی‌توجهی و آثار آن در زندگی دنیوی و اخروی اشاره کرده‌اند. خداوند در آیاتی حتی به پیامبر خویش دستور می‌دهد تا بر ذکر خداوند مداومت داشته باشد و در همه احوال و اوقات او را یاد کند تا گرفتار غفلت و فراموشی نشود. با تأمل در آیات قرآن این نتیجه حاصل می‌گردد که بی‌توجهی و غفلت از برخی امور مانند غفلت از خدا، غفلت از آیات خدا، غفلت از آخرت و غفلت از قیامت و حساسی و حقایق بسیار خطرناک و آسیب زاست. از این رو است که بسیاری از آموزه‌های قرآن به عوامل ایجاد این نوع از غفلت و بی‌توجهی و آثار آن در زندگی دنیوی و اخروی اشاره کرده‌اند. خداوند در آیاتی حتی به پیامبر خویش دستور می‌دهد تا بر ذکر خداوند مداومت داشته باشد و در همه احوال و اوقات او را یاد کند تا گرفتار غفلت و فراموشی از اصل حقیقت آفرینش و حرکت الهی به سوی کمال نشود. تربیت معنوی عبور از خود و منیت‌ها و بی‌توجهی‌ها و کینه‌ها و دشمنی‌ها را به انسان می‌بخشد و در آن غفلت جایگاهی ندارد؛ چراکه با بحث فوق به دست می‌آید که غفلت زاییده بی‌توجهی و عدم دقت در زندگی و جوانب آن است. انسان معنوی نه بی‌توجه است و نه فراموش کار؛ چه فراموشی خود و چه فراموشی خدا و چه فراموشی دیگران. پس غفلت و نسیان با تربیت معنوی تعارض دارد و انسان تا زمانی که در دام غفلت در افتاده باشد از تربیت معنوی بی‌بهره است.

۳-۱- تکبر

کبر به معنای خود برتری‌بینی و سرکشی است و در مقابل خدا، نافرمانی عمدی است، حالتی است که انسان با بزرگ دیدن خویش و کوچک شمردن و تحقیر دیگران به آن صفت مخصوص می‌شود و همان است که انسان جان و وجود خویش را از غیر خویش بزرگتر می‌بیند بزرگترین و سنگین‌ترین تکبرها، تکبر بر خداوند در خودداری از قبول حق و عدم اقرار به آن در پرستش است. عده‌ای از انسان‌های جاهل و مغرور هستند که در برابر حضرت حق سر تعظیم فرود نیاورده و از عبادت و پرستش او تکبر می‌کنند، بلکه خود را مستقل، تمام هستی را از خود و صاحب مردم می‌دانند و مردم را به عبودیت و بندگی خویش می‌خوانند همانند فرعون و نمرود خداوند

^{۱۴}. عنکبوت/۶۵

^{۱۴}. کهف/۲۸

^{۱۵}. اعراف/۱۳۶

المُتَكَبِّرِينَ»^{۲۱}. پس از درهای دوزخ وارد شوید و در آن همیشه بمانید و حقا که جایگاه متکبران، چه بد است تکبر در مقابل بندگان خدا همان است که انسان دیگران را حقیر و یست شمرده و خود را بزرگ و برتر از آنان بشمرد. لذا تکبر از گناهان بزرگ بوده و مانع از کمالات انسان خواهد بود برای آنکه کبر یابی و عظمت تنها درخورشان کسی است که از همه نقایص و بیچارگی ها مبرا و منزه باشد، نه کسی که سرتاسر وجود او را فقر و بیچارگی فرا گرفته و به تعبیر علی علیه السلام اولش نطفه و آخرش مردار و در وسط هم حامل کثافات است. لذا حضرت می فرماید: من تعجب می کنم از انسان با این حالش چگونه به خود اجازه می دهد که تکبر کرده و بزرگ منشی اختیار کند؛ «عَجِبْتُ لِابْنِ آدَمَ؛ أَوْلَهُ نُطْفَةٌ وَ آخِرُهُ جِيفَةٌ، وَ هُوَ قَائِمٌ بَيْنَهُمَا وَعَاءٌ لِلْغَائِطِ، ثُمَّ يَتَكَبَّرُ» و در نهج البلاغه نیز به تکبر و تفاخر اشاره و از آن بر حذر می دارد: «خدا را! خدا را! از تکبر و خود پسندی، و از تفاخر جاهلی بر حذر باشید، که جایگاه بغض و کینه ور شد و سوسه های شیطانی است که ملت های گذشته و امتهای پیشین را فریب داده است. (۱۰) تکبر به نوعی توهم را در خود دارد یعنی انسان به خود بزرگ بینی مبتلا می شود و خود را برتر از دیگران می بیند چنین انسانی نمی تواند به عالم معنوی و استعداد ارزشمند آن دست یابد بلکه در خود شیفتگی و خود پسندی غرق می شود همه را و همه چیز را برای خود می خواهد و تمام وجودش را مادیت و تبهکاری فرا می گیرد در حالی که انسان اگر درست به خود و دیگران بنگرد خود را با بسیاری از ضعف ها و جهل و نادانی و ناتوانی و نارسایی می یابد و خود را بزرگ نمی یابد بلکه حتی دیگران را هم بزرگ نمی یابد؛ بلکه تنها خدا را در جانش بزرگ می یابد و دیگران و خود را در نگاه خویش ناتوان و نیازمند؛ و این حقیقت انسان شناسی است. بنابراین یکی از موانع جدی تربیت معنوی تکبر است که آدمی را به خود بزرگ بینی، خود برتر بینی، خود خواهی مبتلا می کند.

۴-۱ - جهل

واژه «جهل» در قرآن کریم دارای دو بعد است؛ یکی جهل در برابر علم است و در مرتبه بعدی جهل در برابر عقل؛ یعنی شخصی خودش را به جهالت بزند و به علم خود عمل نکند. جهل در فارسی نیز به نادانی تعبیر شده است خداوند در قرآن انسان را بسیار جاهل خوانده و فرموده: «... إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا»^{۲۲} او ستمگری نادان بود. جهل در وجود انسان ها با گذشت زمان ریشه دوانیده و با تأثیرات منفی، عمیق آن ها را در گمراهی شدید قرار می دهد. قرآن کریم درباره بنی اسرائیل می فرماید: «قَالُوا يَا مُوسَى اجْعَلْ لَنَا آلِهًا كَمَا لَهُمْ وَالِهَةٌ قَالِ إِنَّكُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ»^{۲۳} گفتند: «ای موسی، همان گونه که

در قرآن کریم برای آنان عذاب سختی را مقرر فرموده است. چنان که فرمود: «إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ»^{۱۷} آنان که از عبادت و دعای من اعراض و سرکشی می کنند زود است که با ذلت و خواری وارد دوزخ شوند و در آیه دیگر فرمود: «لَنْ يَسْتَنْكِفَ الْمَسِيحُ أَنْ يَكُونَ عَبْدًا لِلَّهِ وَنَا الْمَلَائِكَةُ الْمُقَرَّبُونَ وَمَنْ يَسْتَنْكِفْ عَنْ عِبَادَتِهِ وَيَسْتَكْبِرْ فَسَيَحْشُرْهُمْ إِلَيْهِ جَمِيعًا»^{۱۸} هر کس از بندگی خدا سر بیجد و دعوی برتری کند، زود باشد که خدا همه را به سوی خود محشور سازد. امام علی علیه السلام؛ کبر را بدترین آفت عقلانیت می شمارد می فرماید: «شُرُّ آفَاتِ الْعَقْلِ الْكِبْرُ»^{۱۹}. امام صادق (ع) فرمود: «الْكِبْرُ أَنْ يَغِيضَ النَّاسَ وَ يُسَقِّئَهُ الْحَقَّ» کبر عبارت از اینست که آدمی، مردم را به دیده یستی و حقارت نگاه کند و حق را خوار و ناچیز بشمرد و آن را بر وفق واقع نبیند. در روایات دیگری از امام صادق (ع) آمده است: «مَا مِنْ رَجُلٍ تَكَبَّرَ أَوْ تَجَبَّرَ إِلَّا لِدَلَّةٍ وَجَدَهَا فِي نَفْسِهِ» «هیچ کس تکبر نمی کند و زور نمی گوید، مگر به سبب ذلتی که در خود می بیند. چون خود را قادر به جبران نبیند، ناچار به ضد آن روی می آورد، یعنی خود را بزرگ می بیند و تکبر می ورزد. «مَا مِنْ أَحَدٍ يَتَبَهُ إِلَّا مِنْ ذِلَّةٍ يَجِدُهَا فِي نَفْسِهِ» هیچ فردی تکبر نمی کند، مگر به سبب حقارتی که در خود می بیند. یکی از روانشناسان می نویسد: روشن است کسی که خود را کوچک می بیند، در صدداستاین کوچکی را جبران کند چون انسان دارای حب ذات است و نیاز به خود شکوفایی در روانشناسی یکی از نیازهای انسان شمرده شده است. (۹) شخص بر اثر عقده حقارت یا احساس حقارت دچار بیماری تکبر می شود، به مردم بی اعتنا می گردد، تجاوز می کند، به عصیان و طغیان می گراید، یاغی می شود، اصول اخلاقی و صفات انسانی را نادیده می گیرد و خلاصه جبار می شود، و بی پروا به هر عمل ناروایی دست می زند. کسانی هم بودند که به خدا معتقد بوده ولی در مقابل فرستادگان خدا خاضع نبوده و خود را برتر می دانستند و می گفتند: ما چگونه به شما ایمان آوریم در حالی که شما همانند ما بشر هستید و یا دارای ثروت و مال نبوده و از تهیدستان هستید و اگر ما بخواهیم از شما که همانند ما بشر هستید، تبعیت کنیم ضرر خواهیم کرد. قرآن کریم از این گروه نیز خبر می دهد چنان که از زبان فراعنه نسبت به موسی و هارون علیهم السلام نقل می کند که می گفتند: «فَقَالُوا أَنْتُمْ لِبَشَرَيْنِ مِثْلِنَا وَقَوْمُهُمَا لَنَا عَابِدُونَ»^{۲۰} آیا ما به دو بشری مثل خودمان ایمان بیاوریم در صورتی که طایفه آنان مردم ما را اطاعت می کردند. قرآن کریم با مقوله تکبر و نمودهای آن برخورد جدی دارد و به فرجام ناگوار متکبران هشدار می دهد: «فَادْخُلُوا أَبْوَابَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا فَبِئْسَ مَثْوًى

۱۷. غافر/ ۶۰

۱۸. نساء/ ۱۷۲

۱۹. غرر الحکم، ص ۴۴۸

۲۰. مؤمنون/ ۴۷

۲۱. نحل/ ۲۹

۲۲. احزاب: ۷۲

۲۳. اعراف: ۱۳۸

بود؛ و راه درمان این جهالت، کسب بینش و بصیرت است. در بیانات حضرت علی (ع) با بیان ویژگی‌های اعراب جاهلی چون غفلت و فتنه و جنگ و فضای وحشت و اضطراب حاکم بر یس جامعه‌ی عرب آن دوره عبارتی را به کار می‌برند که می‌توان براساس آن جهل را نقیض عقل دانست. تربیت معنوی تعالی روحی و اندیشه‌ای را در بردارد و انسان جاهل بی‌تردید گرفتار نادانی و ناآگاهی و شتابزدگی است که از دست یابی بدان می‌شود. انسان جاهل حتی اگر عبادتی هم انجام دهد موجب معنویت وی نخواهد شد و او به تعالی اخلاقی و رشد معنوی رهنمون نمی‌شود بلکه او در گرداب نادانی خویش موجب غرق دیگران و نابودی آنان می‌شود.

۵-۱- تحجر و روشنفکری

یکی از آسیب‌های تربیت معنوی تحجر دینداری و ادعای روشنفکری برخی از دانشمندان است که مانند دو لبه قیچی دین را دچار پارگی و ناتوانی و نقص می‌کند. عالم بی‌دین، ادعا می‌کند که اگر انسان سالم و معتدل می‌خواهید، باید آزادی جنسی بدهید و نگذارید که دین و اخلاق و مقررات اجتماعی بر سر راه مردم سد ایجاد کند و دیگری بنام دین دل می‌سوزاند از این‌که اخلاق مردم فاسد و کسب حلال کیمیا شده و در این شرایط باید واکنش منفی نشان داد و به انتظار درست شدن اخلاق و حلال شدن درآمد، فعلاً از گرفتن همسر و تشکیل خانواده خودداری کرد ولو این‌که این واکنش خود عاملی برای فساد هر بیشتر اخلاق و گسترش کسب‌های نامشروع باشد. (۱۳)

همچنین گروهی که درسی نخوانده و اطلاعاتی ندارند با بی‌سوادی قصد مقدس شدن را دارند (جاهلان مقدس) و عالمان بی‌عمل هم به سلامت جامعه و حقانیت ارزش‌ها و تربیت معنوی صدمات جبران ناپذیری وارد می‌کنند که قرآن کریم عالمان بی‌عمل را شبیه چهار پایانی معرفی کرده است که کتاب را حمل می‌کنند اما از متن محتوای آن بی‌خبرند. (۱۴) امام علی (ع) درباره عالمان بی‌پروا و متظاهر به تقوا و جاهل مقدس مآب می‌فرماید: «صَمَّ ظَهْرِي عَالِمٌ مُتَهْتِكٌ وَ جَاهِلٌ مُتَنَسِّكٌ فَأَلْجَاهِلُ يَعْشُ النَّاسَ بِنَسْكِهِ وَ الْعَالِمُ يُفْرَهُمْ بِتَهْتِكِهِ»^{۲۸} دوشخص عالم بی‌پروا و دریده و جاهل زاهد نما و مقدس مآب پشت مرا شکستند، عالمی که از انجام گناه ابائی ندارد و نادانی که اهل عبادت باشد. آن عالم با ارتکاب گناهان، مردم را از دینداری فراری می‌دهد و این نادان، به خاطر جهلش مردم را به سمت باطل می‌کشاند. بنابراین جاهل متظاهر به دین با مقدس مآبی خود مردم را فریب می‌دهد و عالم بی‌پروا و دریده با پرده دری و کردار خود مردم را از دین‌گریزان می‌سازد. امام علی (ع) در توصیف کارهای زشت جاهلان عالم نما می‌فرماید: «بُكَرَ فَاسْتَكْتَرَ مَجْمَعٌ مَا قَلَّ مِنْهُ خَيْرٌ مِمَّا كَثُرَ» چیزی را بسیار جمع آوری می‌کنند که اندک

برای آنان خدایانی است، برای ما [نیز] خدایی قرار ده. گفت: «راستی شما گروهی هستید که نادانی می‌کنید.» این آیه به صراحت بیان می‌کند که سرچشمه‌ی بت پرستی، جهل و نادانی بشر است. یکی دیگر از تأثیرات جهل که قرآن به آن اشاره فرموده انکار ورد دین و مظاهر آن هست، مانند انکار قرآن کریم که در واقع عامل انکار، جهل و عدم آگاهی انسان‌ها از محتوا و حقیقت آن بوده و قرآن آن‌ها را از جمله‌ی ظالمان شمرده و می‌فرماید: «بَلْ كَذَّبُوا بِمَا لَمْ يُحِيطُوا بِعَلَمِهِ وَلَمَّا يَأْتِهِمْ تَأْوِيلُهُ كَذَّبَ الَّذِينَ مِنَ قَبْلِهِمْ فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الظَّالِمِينَ»^{۲۴} بلکه چیزی را دروغ شمردند که به علم آن احاطه نداشتند و هنوز تأویل آن برایشان نیامده است. کسانی [هم] که بیش از آنان بودند، همین گونه [بیمبرانشان را] تکذیب کردند. پس بنگر که فرجام ستمگران چگونه بوده است. در حقیقت بشر هیچ گونه دلیلی بر نفی دین، مبداء، معاد... ندارد و تنها جهل و عدم آگاهی اوست که ناشی از خرافات و تقلید از مذهب نیاکان بوده و سد راهشان شده است. تفرقه نیز ناشی از جهل و نادانی است؛ چراکه جهل عامل شرک بوده و شرک عامل پراکندگی می‌شود: «... تَحْسِبُهُمْ جَمِيعًا وَقُلُوبُهُمْ شَتَّى ذَلِكُمْ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْقِلُونَ»^{۲۵}؛ آنان را متحد می‌پنداری ولی دل‌هایشان پراکنده است زیرا آنان مردمانی‌اند که نمی‌اندیشند. دل‌های کسانی که به خلاف عقل عمل کنند، پراکنده بوده و با هم اختلاف دارند؛ چون اهداف و هواها مختلف و متفاوت بوده و حال آنکه داعی عقل یکی است؛ عقلی که دعوت به سوی طاعت خدا و نیکی کردن در فعل می‌کند یاران خود را به یک سو برده و آن‌ها را از تفرقه و جدایی برحذر می‌دارد. (۱۱) قرآن کریم برای جاهلان صفاتی را به کار برده است؛ از جمله این صفات، مسخره کردن است: آنجا که فرموده: «وَإِذَا نَادَيْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ اتَّخَذُوهَا هُزُوًا وَعَلِبًا ذَلِكُمْ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْقِلُونَ»^{۲۶} و هنگامی که به وسیله اذان، مردم را به نماز می‌خوانید آن را به مسخره و بازی می‌گیرند، زیرا آنان مردمی‌اند که نمی‌اندیشند در این آیه، علت مسخره گرفتن نماز و اذان برای این است که آنان مردمی سبک سر و بی‌عقل‌اند و نمی‌توانند محققانه به این اعمال دینی و عبادت‌هایی که عبادت حقیقی است بنگرند و فواید آن را که همانا نزدیکی به خدای تعالی و تحصیل سعادت دنیا و آخرت است درک کنند. (۱۲) نیز ثمره‌ی عدم بینش، جهل و نادانی است: «وَ مَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا كَمَثَلِ الَّذِي يَنْعِقُ بِمَا لَا يَسْمَعُ إِلَّا دَعَاءً وَنَدَاءً صَمُّ بِكُمْ عَمَّ فَهُمْ لَا يَعْقِلُونَ»^{۲۷} و مثل {دعوت کننده} کافران چون مثل کسی است که حیوانی را که جزو ندایی [می‌بهد، چیزی] نمی‌شنود بانگ می‌زند [آری] کند، لالند، کورند. [و] در نمی‌یابند. مراد از کری گنگی و کوری در اینجا بعد معنوی و روحانی است که همان بینش و بصیرت بوده که نتیجه‌ی آن منتفی شدن عقل و عدم تمییز و تشخیص خواهد

^{۲۴} یونس: ۳۹

^{۲۵} حشر: ۱۴

^{۲۶} مائده/ ۵۸

^{۲۷} بقره: ۱۷۱

^{۲۸} بحارالانوار، ۳، ۱۴۰۳، ج ۱، ص ۲۰۸

فی قلوبهم مرض فزادهم الله مرضاً ولهم عذاب أليم بما كانوا يكذبون»^{۲۸} با خدا و مؤمنان نیرنگ می‌بازند ولی جز بر خویشان نیرنگ نمی‌زنند و نمی‌فهمند در دل‌های‌شان مرضی است و خدا بر مرض‌شان افزود و به سزای آنچه به دروغ می‌گفتند عذابی دردناک در پیش خواهند داشت. وجود سوره‌ای با نام منافقون و بیان ویژگی‌های بیمارگونه‌شان، گویای خطر بالای این گروه از مخالفان و بیماردلان است. «جاءك المنافقون قالوا نشهد انك رسل الله والله يعلم انك لرسله والله يشهد ان المنافقين لكاذبون وإذا رأيتهم تعجبك أجسامهم وإن يقولوا تسمع لقولهم كأنهم خشب مسندة يحسبون كل صيحة عليهم هم العدو فاحذرهم قاتلهم الله أني يؤفكون اتخذوا أيمانهم جنة فصدوا عن سبيل الله إنهم ساء ما كانوا يعملون ذلك بأنهم آمنوا ثم كفروا فطبع على قلوبهم فهم لا يفقهون»^{۲۹} چون منافقان نزد تو آیند گویند گواهی می‌دهیم که تو واقعاً پیامبر خدایی و خدا [هم] می‌داند که تو واقعاً پیامبر او هستی و خدا گواهی می‌دهد که مردم دوچهره سخت دروغگویند سوگندهای خود را [چون] سپری بر خود گرفته و مردم را [از راه خدا باز داشته‌اند راستی که آنان چه بد می‌کنند این بدان سبب است که آنان ایمان آورده سپس به انکار پرداخته‌اند و در نتیجه بر دل‌های‌شان مهر زده شده و [دیگر] نمی‌فهمند و چون آنان را بینی هیکل‌های‌شان تو را به تعجب و می‌دارد و چون سخن گویند به گفتارشان گوش فرا می‌دهی گویی آنان شمعک‌هایی پشت بردیوارند که پوک شده و درخور اعتماد نیستند] هر فریادی را به زبان خویش می‌پندارند خودشان دشمنند از آنان بپرهیز، خدا بکشدشان تا کجا از حقیقت انحراف یافته‌اند. این ویژگی‌ها به تربیت معنوی آسیب می‌زند و در مقابل آنست و همان گونه که در تعریف تربیت معنوی آورده شده است انسانی که بیماری روانی دارد و از چند شخصیتی بودن رنج می‌برد تربیت معنوی ندارد و نفاق مهم ترین این ویژگی‌ها را دارد. در هیچ عصر و زمانی، جوامع انسانی از وجود منافقان خالی نبوده است و می‌توان گفت از پیدایش انسان بر روی زمین، نفاق و منافقان نیز پیدا شده و دشمنی آنان با بشریت آشکار شده است. اینکه منافقان را خطرناک‌ترین دشمنان در جوامع انسانی نامیده‌اند، از آنجاست که منافق به لباس دوست در می‌آید و در خفا دشمنی می‌ورزد دشمن ستیزی که یکی از صفات مشترک انسان‌هاست، درباره منافق کارایی خود را از دست می‌دهد؛ زیرا که منافق به ظاهر خود را دوست نشان می‌دهد و به دین خاطر است که از هر دشمنی دشمن تر است و شاید به علت همین امر باشد که در قرآن، از منافق باشدیدترین تعبیرات یاد و اشاره شده است. (۱۶) سید قطب بر این باور است که وقتی از چهارچوب زمان و مکان خود فراتر رویم نمونه‌های فراوان نفاق و منافق را در جمیع نسل‌های بشری خواهیم دید. (۱۷) برخی از مفسران بر این باورند که بیشتر آیات پیرامون این موضوع مدنی هستند و

۲۸. منافقون/۱-۴

آن به از بسیار است. این تعبیر ممکن است اشاره به امکانات مادی و دنیوی باشد که فزونی آن باعث غفلت و تکبر و اشتغال دائم به مادیات و دور ماندن از معنویات است همواره مقدار کم آن از مقدار زیادش بهتر است. قرآن کریم درباره عالم نمایان می‌فرماید: «وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِنَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَلَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَأَن لَّمْ يَأْضِلُوا أُوتِئِكُمْ هُمُ الْغَافِلُونَ»^{۲۹} و در حقیقت بسیاری از جنیان و آدمیان را برای دوزخ آفریده ایم [چرا که] دل‌هایی دارند که با آن [حقایق را] دریافت نمی‌کنند و جسمانی دارند که با آنها نمی‌بینند و گوشه‌هایی دارند که با آنها نمی‌شنوند آنان همانند چهارپایان بلکه گمراه ترند [آری] آنها همان غافل‌ماندگانند امیر مؤمنان علی علیه‌السلام می‌فرماید: «الْفَقِيهَ كُلُّ الْفَقِيهَ مَنْ لَمْ يَنْتَظِرِ النَّاسَ مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ، وَ لَمْ يُؤَيِّسِهِمْ مِنْ رُوحِ اللَّهِ، وَ لَمْ يُؤْمِنْهُمْ مِنْ مَكْرِ اللَّهِ» دانشمند آگاه به دین، کسی که مردم را از رحمت الهی ناامید نکند و از لطف و محبت او مأیوس نگرداند از مجازات‌های غافل‌گیرانه‌ی او ایمن ننماید.

دین‌داران جاهل همچو عابدان و پارسایان قدیم که برای پاک ماندن به کنج غاری می‌خزیدند و دور از غوغای زندگی اجتماعی، به ذکر و ورد و شب زنده داری و روزه‌داری می‌پرداختند و شانه از زیر بار مسئولیت خانواده‌گی و حتی مسئولیت‌های دیگر خالی می‌کردند، شایسته و درخور جامعه پاک و پارسایی نیستند. (۱۵) ائمه بزرگوار ما فرمودند: «الْإِقْبَاضُ مِنَ النَّاسِ مَكْسَبَةٌ لِلْعَدَاوَةِ» خودداری و دوری کردن از مردم، زمینه‌ای برای کسب عداوت است. لذا تاجر و روشنفکری یکی از موانع تربیت معنوی در افراد جامعه است.

۶-۱- نفاق

پدیده خطرناک نفاق یکی از رذایل اخلاقی است که مانع پیشرفت هر ملت و جامعه‌ای بوده است. حضور افراد سست عنصر و فرصت طلب در هر گروهی موجب زیان و خسران برای آن گروه بوده و زمینه ساز تزلزل و عدم پیشرفت آنان می‌شوند در آموزه‌های دین مبین اسلام از نفاق به عنوان صفت ناپسند یاد شده است که آثار زیان باری در همه زمینه‌های اعتقادی اجتماعی، اخلاقی، سیاسی بر جای می‌گذارد. بعد از تشکیل حکومت اسلامی توسط پیامبر «ص» در مدینه، مشکل سازترین جریان مخالف آن حضرت، جریان نفاق بود. در آیات متعدد قرآن (بیش از ۳۰۰ آیه) به توصیف منافقان روحیات و اهداف آنان اشاره شده است آیات نخستین سوره مبارکه بقره بر بیماری منافقان دلالت دارد و آنقدر نشان بیماری صراحت دارد که هیچ انسان اندیشمندی در بیماری‌شان اندک تردیدی کند «يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَمَا يَخْدَعُونَ إِلَّا أَنفُسَهُمْ وَمَا يَشْعُرُونَ»^{۳۰}

۲۹. سوره اعراف / ۱۷۹

۳۰. بقره / ۹-۸

شده است یک شکار است که به جنگ افتاده است، خیر، امانتی برگردنت گذاشته شده است. امام علی (ع) چقدر دردمندانه، مشکلات جامعه را نسبت به کارگزارانش و مسئولانی که خدمت گذار بودند، متذکر شده است.

علامت دیگر نفاق ناهمخوانی سخن با عمل است یعنی منافق حرفش و عملش دو تاست، سخن که می گوید دروغ می گوید. عملکردش با آنچه که می گوید با هم تناسب ندارد. قرآن کریم می فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَعْمَلُونَ»^{۳۳} ای کسانی که ایمان آورده اید چرا چیزی می گوید که انجام نمی دهید.

زن و مردی که در زندگی نقش بازی می کنند و در ظاهر و باطن یکدل و یکرنگ نیستند؛ زندگی مطلوب و ایده آلی نخواهند داشت. واژه نفاق در لغت راه زیرزمینی و پنهانی است به همین جهت در زبان عرب به "تونل"، "نفق" می گویند، یعنی راهی که پنهان است و ورودی و خروجی دارد. از این رو به "یربوع" موش صحرایی که در زیر زمین کانال می زند و از یک در وارد می شود و چنانچه خطری او را تهدید کرد از در دیگر که معمولاً نامرئی است فرار می کند "ناقء" می گویند. (۲۱) امام سجاد (ع) درباره منافقان می فرماید: «المنافق إن حَدَّ نِكَ كَذِبِكَ وَ إِنْ وَعَدَكَ أَخْلَفَكَ وَ إِنْ أَمَّتَهُ خَانَكَ وَ إِنْ خَالَفَتْهُ اغْتَابَكَ.» منافق کسی است هرگاه با تو حرف می زند دروغ می گوید و اگر به تو وعده می دهد خُلف وعده می کند، هر وقت امانت به او سپردی به تو خیانت می نماید و چنانچه با او مخالفت کنی در پشت سر، تو را غیبت می کند. (۲۲) و این که قرآن «منافق» را "فاسق" نامیده است، تعبیر قرآن این است که: «أَنَّ الْمُنَافِقِينَ هُمُ الْفَاسِقُونَ»^{۳۴} به درستی که منافقان همان فاسقان هستند. البته فرق آن دو نیز در این است که منافق کسیکه در ظاهر به دین و دینداری جلوه می کند ولی در باطن اعتقادی به دین و دستورات آن ندارد و فاسق آن کسی است که از لحاظ اعتقادی عقاید دین را باور دارد ولیکن در مرحله عمل، پایبندی شایسته ای به دستورات دینی از خود نشان نمی دهد و در عمل خارج از دین حرکت می کند. همسری که برخلاف میل و خواسته، خود به پذیرش امری مجبور است ممکن است به نفاق روی آورد؛ چرا که از سویی نمی خواهد از خواسته ها گرایش ها و اعتقادهای خویش دست بردارد و از سوی دیگر نمی خواهد و یا نمی تواند در برابر قدرت مجبور کننده مقاومت کند؛ از این رو به نوعی نفاق روی می آورد؛ لذا هرگاه چشمان مراقب همسر را دور می بیند، با حرص و ولع به سوی چیزی که با زور از آن منع شده بود، روی می آورد، ولی در حضور همسر خود را مطیع محض و آماده اجرای برنامه ها نشان می دهد. حضرت علی (ع) در این باره «نفاق» و «درویی» می فرماید: «نفاق المرء من ذلَّ تجده في نفسه: نفاق انسان از ذلتی سرچشمه می گیرد که در نفس خود احساس می کند.» (۲۳)

چون در صدر اسلام هم در مکه مسلمانان چنان ضعیف بودند که برخی بر اثر آزار مشرکان مجبور به مهاجرت به حبشه و سپس مدینه شدند؛ و اساساً زمانی انسان به نفاق روی می آورد که عامل، قدرت، مانع رسیدن به اهدافش گردد. بنابراین ترس از تشکیل حکومت قوی و قدرتمند در مدینه موجب پیدایش نفاق شد. (۱۸) در روایتی از پیامبر اکرم (ص) به بعضی از نشانه های نفاق اشاره شده است. حضرت در این روایت می فرماید: «ثَلَاثٌ مَن كُن فِيهِ كَانَ مُنَافِقًا وَ إِنْ صَامَ وَ صَلَّى وَ زَعَمَ أَنَّهُ مُسْلِمٌ مِّنْ إِذَا اتَّمَنَ حَانَ، وَ إِذَا حَدَّثَ كَذِبًا وَ إِذَا وَعَدَ أَخْلَفَ...» در هر کسی سه صفت خیانتکاری، دروغ گوئی، خلف وعده باشد منافق است اگرچه روزه بگیرد و نماز بگذارد و تصور مسلمانی داشته باشد. روایت از رسول خداست که فرمود: سه چیز اگر در کسی باشد منافق است، ممکن است منافق اعتقادی نباشد، منافق اخلاقی، اجتماعی باشد و خودش هم متوجه نفاقش نباشد هرچند نماز بخواند و روزه بگیرد.

خلف وعده، یکی از نشانه های منافق است یعنی وقتی قول می دهد، بدقولی می کند، پیمان می بندد زیر پیمانش می زند و پیمان شکنی می کند، و وفای به عهد ندارد.

شخصی خدمت علی بن حسین (ع) آمد گفت یابن رسول الله (ص) خلاصه دین را برای من بگو «أخبرني بجميع شرائع دين» امام سجاد فرمود: قَوْل الْحَقِّ وَ الْوَفَاءُ بِالْعَهْدِ وَ الْحَكْمُ بِالْعَدْلِ» از آنجائیکه دین مسائل اعتقادی، اخلاقی، نماز، روزه دارد. اما او کَلَيْتِ وَرُؤُوسِ مطالب را می خواست بداند، امام سجاد (ع) فرمود: خلاصه دین این است که سخن حق بگوید، وفای به عهد داشته باشد، عادلانه حکم کند و نظر بدهد. بنابراین، خلاصه دین این سه محور است: عدالت مداری، حق مداری، وفای به عهد و پیمان. پس وفای به عهد و پیمان خیلی مهم است. ما چند نوع عهد و پیمان داریم، عهد و پیمان با خدا، عهد با امام معصوم (ع)، عهد با عالم و رهبر و ولی فقیه، عهد و پیمان با پدر و مادر و ... داریم. خدا در قرآن می فرماید: «أَلَمْ أَعْهِدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ»^{۳۵} ای فرزندان آدم مگر با شما عهد نکرده بودم که شیطان را میپرستید زیرا وی دشمن آشکار شماست. یعنی شما با خدا پیمان دارید که دنبال شیطان نروید، منظور از عبادت شیطان، اطاعت از وسوسه ها و دستوره های اوست. چرا که هیچ کس جز خدا با آن که خدا به اطاعت او فرمان داده، شایستگی اطاعت شدن را ندارد. (۱۹) منظور از عهدی که خدا از فرزندان گرفته، سفارشی است که از زبان پیامبرانش به آنها کرده که از ابلیس اطاعت نکنند. (۲۰)

دومین نشانه منافق خیانت در امانت است یعنی وقتی امانتی به منافق سپرده می شود امامنت دار نیست و در امانت خیانت می کند. امیرالمومنین علی (ع) می فرماید: «وَ إِنْ عَمَلَكَ لَيْسَ لَكَ بِطَعْمَةٍ وَ لَكِنَّهُ فِي عُنُقِكَ أَمَانَةٌ» مبادا پنداری که حکومتی که به تو سپرده

^{۳۴}. سوره توبه، آیه ۶۷

^{۳۳}. یس/۶۰

^{۳۳}. صف/۲

دنیا گرایی و دنیا طلبی دام شیطان است. در حدیثی از امام صادق (ع) آمده است «که دنیا دوستی منشا هر گناهی است.» (۲۵) البته منظور از دنیا دل بستگی های یست و نفسانی آدمی است نه زندگی این جهانی و عالم بیرونی که نشانه حق و آیات الهی است، دنیا همان ارتباط نفسانی که فرد با عالم برقرار می کند یا تعلق نفسانی انسان به مظاهر الهی است و این تعلق فاسد و تباہ کننده است. خداوند متعال قرآن می فرماید: «بَلْ تُؤْثِرُونَ الْحَيٰوةَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ خَيْرٌ وَّ اَبْقٰی» شما همین زندگی دنیایی را ترجیح می دهید، ولی آخرت بهتر و ماندگارتر است. دنیا و آخرت دو دشمن رو در رو و مخالف همدیگراند در این ارتباط حضرت علی (ع) می فرماید: «دنیا و آخرت دو دشمن رو در رو و دو راه مخالف همدند، همان کسی که دنیا را دوست دارد و مهر آن را در دل بکارد آخرت را نپسندد و دشمن انگارد، این دو همچون مشرق و مغربند و انسان چون کسی است که میان آن دو رود، هر زمان به یکی نزدیک شود، از دیگری دور گردد و این دو همچو دو زوند در نکاح یک شوی.» یکی از آثار گرایش و دل بستگی به دنیا ترس و اضطراب است که موجب از بین رفتن سلامت آدمی می شود. کسانی که در محبت دنیا غرق شده اند، دست و پا می زنند و هر لحظه، احساس خطر می کنند و به این و آن متمسک می شوند و دل به دنیای فانی خوش کرده و بر آن امید بسته اند، چون هر لحظه، احتمال فزونی آن وجود دارد، همواره اضطراب و نگرانی آنان نیز برقرار است. از اینرو، کسی که به خوشی های زودگذر دنیا شادمان شود بی خردی کرده است. با این همه دگرگونی و بالا و پایین آمدن افراد چگونه می توان بر این دار غرور دل بست؛ چنانکه کسی که خواهان آرامش و آسایش در زندگی است پیوسته باید به یاد حق باشد و این یاد حق، تنها عامل آرامش است. به طور کلی واکنش های انسان ها در برابر دنیا و مقتضیات آن متفاوت است. هر کس بسته به نوع جهان بینی و نوع شناخت از پدیده ها و واقعیت های جهان هستی واکنشی متفاوت از خود نشان دهد. دنیا انسان را فریب نمی دهد و مغرور نمی سازد؛ بلکه انسان به وسیله دنیا خود را فریب می دهد. دنیا وقتی فریبنده است که آنچه را در اوست کتمان کند و ظاهری زیبا و درونی تلخ و ناگوار داشته باشد؛ ولی چون دنیا هم ظاهر زیبا را نشان داد و هم درون تلخ را، هم بعد نشاط آور و هم بعد اندوه بار را، لذا فریب کار نیست؛ بلکه ابزار فریب است. پس باید عامل فریب را جست و جو کرد و سبب فاعلی نیرنگ را کاوید و ابزار را از دست او گرفت و او را طرد کرد. در مکتب تربیتی، اسلام محبت و گرایش به دنیا منشأ همه بدی ها معرفی شده است. از موانع عاطفی تربیت معنوی دنیا طلبی انسان هاست. دنیا در چهره های گوناگونی چون مال، مقام و ... جلوه گری می کند و انسان را از اهداف اصلی خود منحرف می سازد. دنیا طلبی آن است که انسان تمام توان خود را برای به دست آوردن متاع دنیا به کاربرد و کسانی که دین را پلی برای دستیابی به دنیا قرار می دهند بسیاریند. خود خواهی و شهوت طلبی بشریت را به سوی ستمگری، فساد، شکستن حریم انسان ها، جنگ و کشتار می کشاند. امیر بیان (ع) می فرماید: «وَمَنْ لَهَجَ قَلْبُهُ

کوتاه سخن آن که هرگونه دوگانگی ظاهر و باطن در شخص، نفاق شمرده می شود. از جمله نتایج که از بحث اجمالی بالا گرفته می شود صورت گوناگون نفاق در عقیده گفتار کردار است. (۲۴) نفاق پدیده ای روان شناختی است که بر اساس متون اسلامی با ملاک های تربیت معنوی در تعارض است. در بررسی پدیده های روان شناختی یکی از مسائل و موضوعات مهم بررسی اسباب ریشه ها و عوامل شکل گیری آن است؛ و از مهمترین واژه هایی که در روان شناسی برای سبب شناسی پدیده های روانی استفاده می شود، مفهوم انگیزش است. مکتب تربیتی اسلام به پیامدهای روان شناختی نفاق اشاره فراوان کرده است این اشاره ها بیانگر این است که انگیزه های مختلفی موجب شعله ور شدن آتش نفاق می شود که برخی از آن ها عبارتند از طمع، منحرف کردن مسیر حرکت انبیا و جامعه اسلامی، شایعه پراکنی و ایجاد تفرقه و تزلزل در میان مؤمنان، ولایت ستیزی، راحت طلبی. با تأمل در آیات قرآن در می یابیم که نفاق، یکی از بیماری های خطرناک و مهمترین مانع کمال انسانی است. این خصلت ناپسند به صورت غیر محسوس به باورها و افکار انسان رسوخ کرده و موجب آلودگی روح انسان بوده و بنیان اخلاق را متزلزل نموده و عمل را تباہ مینماید. و تربیت معنوی انسان را به خطر انداخته طوری که مانع ورود معنویت به سرزمین وجود انسان می گردد.

۲- آسیب شناخت عاطفی تربیت معنوی

تأمین سلامت و سعادت انسان و تحرک جامعه مستلزم هماهنگی، همدلی، همکاری و همیاری عقل با عواطف و احساسات است و ضعف یا فقدان هر یک پویایی بلکه اصل حرکت فرد را در مسیر تربیت و رشد و تعالی به مخاطره انداخته موجب خسارات بزرگ و جبران ناپذیری خواهد شد تربیت زندگی انسان همیشه از سوی عوامل مخرب فردی و عاطفی تهدید می شود که عبارتند از.

۱-۲- دنیا گرایی

از آن جایی که کامل ترین دین برای سعادت انسان دین اسلام است به مسئله تربیت توجه ویژه ای داشته است تربیت معنوی یکی از با ارزش ترین سرمایه هایی است که رسیدن به سعادت جز از مسیر آن محقق نخواهد شد. از جمله مؤثرترین موانع تربیت معنوی دنیا گرایی است، آفتی است که تربیت معنوی افراد را مورد تهدید قرار داده است. قرآن کریم، به دفعات نسبت به فریب کاری دنیا انداز نموده است و این ویژگی از طرف رسول خدا (ص) به عنوان عامل اصلی لغزش ها و کج روی های انسان معرفی شده است «حُبُّ الدُّنْيَا رَأْسُ كُلِّ خَطِيئَةٍ» در کلام امام علی علیه السلام این پدیده خطرناک از جمله بزرگ ترین خطاها به حساب آمده است. «أَعْظَمُ الْخَطَايَا حُبُّ الدُّنْيَا» و آثار سوء آن از طرف حضرتش در خطبه ها و نامه هایش یادآوری شده است. از آن جایی که مسئله تربیت معنوی در سعادت انسان نقش بسیار مؤثری ایفا می کند، لذا استنباط و تدوین وظایف انسان معنوی و رفع آفت ها و موانع موجود نقش اساسی در ایجاد تربیت معنوی برای رسیدن به کمال و سعادت خواهد داشت.

حُبِّ الدُّنْيَا أَنَا قَلْبُهُ مِنْهَا بَثَلَاتٌ: هم لا یعه و حرص لا یترکُهُ، و أَمَلٌ لَا يُدْرِكُهُ. هر که دلش شیفته دنیا است، سه چیز بر قلبش چیرگی دارد اندوهی که از او دست بردارد و حرصی که رهانش نکند و آرزویی که به او نرسد. به تعبیر قرآن این دنیا بازیچه، لهُو، زینت تفاخر و تکاثر در اموال و اولاد است: «اعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهُوٌ وَزِينَةٌ وَتَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَتَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ»

بیان مفسرین درباره‌ی بازیچه بودن دنیا این است که اگر کسی به آن مبتلا شود، به آن عادت می‌کند و زمام اختیار او به دست آن وسیله سرگرمی می‌افتد و در نتیجه تا او را فرسوده و خسته نکند و از پا در نیآورد رها نمی‌کند. بازیگری نیز چنین است، در حقیقت بازی بازیگر را به بازی می‌گیرد؛ نه این که بازیگر بازی را؛ میدان بازی، بازیگر را به خود مشغول و سرگرم می‌کند و تا او را خسته نکند وی را رها نمی‌سازد. اگر کسی گرفتار دنیا و زرق و برق مقام و القاب شود، این عنوان او را به بازی می‌گیرند. خداوند در قرآن شہوات اساسی را برای انسان بیان کرده است: «زَيْنٌ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ وَالْبَنِينَ وَالْقَنَاطِيرِ الْمُقَنْطَرَةِ مِنَ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ وَالْخَيْلِ الْمُسَوَّمَةِ وَالْأَنْعَامِ وَالْأَحْرَثِ ذَلِكَ مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَاللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الْمَآبِ»^{۳۵} دوستی خواستنی‌های گوناگون از زنان و پسران و اموال فراوان از زر و سیم و اسب‌های نشان‌دار و دام‌ها و کشتزار [ها] برای مردم آراسته شده [لیکن] این جمله مایه تمتع زندگی دنیا است و [حال آنکه] فرجام نیکو نزد خداست. به باور طبرسی حُبُّ الشَّهَوَاتِ؛ علاقه داشتن به خواهش‌های نفسانی است خدای سبحان از امور مادی مذکور در آیه به عنوان «شہوات» (خواسته‌ها) یاد کرده تا مبالغه شود در این که مردم تمایل و دل بستگی شدیدی در بهره جستن از این امور مادی دارند. علامه طباطبایی در المیزان «ملاک و علت انحراف انسان را زینت یافتن زندگی دنیا در نزد مردم می‌داند؛ چون وقتی شیطان زندگی دنیا را در نظر انسان زینت دهد اور را مجبور به پیروی از هوای نفس و شہوات کرده و باعث می‌شود که هر حق و حقیقتی را از یاد ببرد و تنها هدف و رسیدن به شہوات و جاه و مقام باشد» اثر غرق شدن در شہوت‌ها و لذاذت دنیوی و امیال پست و لذات نفس را همان چیزهایی می‌داند که قلب انسان را از رسیدن به بصیرت باز می‌دارد.»

بنابراین شیفتگی انسان به دنیا روح لطیف انسان را از نورانیت باز می‌دارد و معنویت را در انسان ضعیف می‌کند، راه رحمت الهی را بر انسان می‌بندد. در حدیثی، از رسول خدا «ص» آثار حب دنیا از نظر روانی به زیبایی به تصویر کشیده شد: عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «إِنَّهُ مَا سَكَنَ حُبُّ الدُّنْيَا قَلْبَ عَبْدٍ إِلَّا الْبَاطِلَ فِيهَا بَثَلَاتٌ: شُغْلٌ لَا يَنْقُذُ عَنَّاوَهُ وَفَقْرٌ لَا يُدْرِكُ غَنَاهُمْ وَأَمَلٌ لَا يَنَالُ مَتْنَهُآ. أَلَا إِنَّ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ طَالِبَتَانِ وَمَطْلُوبَتَانِ، فَطَالِبُ الْآخِرَةِ تَطْلُبُهُ الدُّنْيَا حَتَّى يَسْتَكْمِلَ رِزْقَهُ وَطَالِبُ الدُّنْيَا تَطْلُبُهُ الْآخِرَةَ حَتَّى يَأْخُذَهُ الْمَوْتُ بَعْتَهُ.» ابن عباس می‌گوید: شنیدم رسول

خدا می‌فرمود کسی که گرفتار دوستی دنیا گردد، سه بلا دامن گیر او می‌شود: اشتغال فکری که بر اثر آن خستگی او تمام نمی‌شود، فقری که بی‌نیازی با آن نیست و آرزوهای طولانی که سرانجام ندارد. آگاه باشید که دنیا و آخرت هر دو هم طالباند و هم مطلوب، پس کسی که سراغ آخرت رفت، دنیا خود به خود سراغ او می‌آید تا از روزی خود به طور کامل بهره‌برداری کند؛ و خواهان دنیا، آخرت به سراغ او می‌آید تا اینکه مرگ ناگهانی او را دریابد و به کام خویش فروکشد.

۲-۲- بدبینی به دیگران

یکی از مسائلی که در قرآن مومنان را از آن برحذر داشته است، مسأله سوء ظن و پیروی از گمان است. قرآن کریم مومنان را به مثبت اندیشی و دوری از گمان سفارش می‌کند و در موارد متعدد به پیروی از دانش و حقیقت و دوری از گمان و ناآگاهی توصیه می‌نماید. افراد بدبین از همه چیز می‌ترسند و از همه کس وحشت دارند و نگرانی جان‌گاهی دائماً بر روح آن‌ها مستولی است، نه می‌توانند یار و مونس غمخوار پیدا کنند و نه شریک همکاری برای فعالیت‌های اجتماعی، و نه یار و یآوری برای روز در ماندگی «مقدس مآبان به دلیلی این که بر خود اعتماد زیاد دارند و چون دچار تنگ‌نظری و کوتاه بینی هستند به دیگران سخت بدبین هستند و بر اثر همین بدبینی حتی حاضر به گوش دادن به ادله‌ی دیگران هم نیستند و به تکفیر آن‌ها می‌پردازند. در قرآن کریم هم از این صفت زشت نهی نشده است.» یا ایها الذین اعم نوشتن او کثیراً من الظن بعض ظن اثم»^{۳۶} اگر خوارج مقدس مآب کمی از بدبینی خود دست برمی‌داشتند و به علی(ع) و تصمیماتش به دیدی خوش‌بینانه می‌نگریستند، هرگز آن فاجعه بزرگ اتفاق نمی‌افتاد. در قرآن یکی از ویژگی‌های منافقین را بدبینی معرفی کرده است. در این آیه خداوند در مورد نشانه‌های منافقان سخن به میان آورده می‌فرماید: آن‌ها چنان تو خالی و فاقد توکل بر خدا و اعتماد به نفس هستند که هر فریادی را از هر جا بلند شود آن را بر ضد خود می‌پندارند و ترس و وحشتی عجیب همیشه بر قلب جان‌ان‌ها و حکم فرما است، و یک حالت سوء ظن و بدبینی جان‌گاه و سر تا سر روح آن‌ها را فراگرفته و از همه چیز حتی سایه خود می‌ترسند.

۳-۲- تمایلات نفسانی

یکی از عواملی که موجب آسیب پذیری تربیت معنوی است پیروی از تمایلات نفسانی و شہوات است بعضی از امور دنیا موافق طبع و میل آدمی است و انسان به طور طبیعی به آن گرایش دارد مانند میل داشتن به خوردنی‌ها و نوشیدنی‌های گوارا، بهره‌وری از جنس مخالف، و... بهره‌مندی از این لذات و کسب نشاط و شادابی برای انجام مسئولیت‌های زندگی حق شرعی و قانونی و طبیعی افراد است نکته قابل توجه این که به علت مطلوبیت طبیعی این امور برای انسان

^{۳۶} حجرات/۱۲

^{۳۵} آل عمران: ۱۴

مطلق جرم و گناه آمده است که هر مجرمی ذلیل و صغیر می‌شود « وَإِذَا جَاءُتَهُمْ آيَةٌ قَالُوا لَنْ نُؤْمِنَ حَتَّى نُؤْتَىٰ مِثْلَ مَا أُوتِيَ رُسُلُ اللَّهِ اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ سَيُصِيبُ الَّذِينَ أَجْرَمُوا صَغَارٌ عِنْدَ اللَّهِ وَعَذَابٌ شَدِيدٌ بِمَا كَانُوا يَمْكُرُونَ » غالب مفسران آن را این گونه تفسیر می‌کنند که پایان و عاقبت کسانی که معصیت می‌کنند، تکذیب آیات الهی است. زیرا تجربه نشان داده است که انسان معصیت کار گام به گام به خطر مهم نزدیک می‌شود و تدریجاً سر از کفر در می‌آورد؛ یعنی پس از ارتکاب مکرر گناه عادی حریم شریعت در نظر او شکسته می‌شود و اصل دین الهی و حدود آن در دل و جان او از هیبت می‌افتد و از سلطنت و حاکمیت بر روان او عزل می‌شود تا حدی که گویا اصلاً شریعتی در کار نیست و خبری از آسمان نیامده و وحیی نازل نشده است. رسول گرامی (ص) می‌فرماید: «لَا تُحْفَرُوا شَيْئًا مِنَ الشَّرِّ وَإِنْ صَغُرَ فِي أَغْنِيَتِكُمْ، وَلَا تَسْتَكْبِرُوا شَيْئًا مِنَ الْخَيْرِ وَإِنْ كَبُرَ فِي أَغْنِيَتِكُمْ، فَإِنَّهُ لَا كَبِيرَةَ مَعَ الْإِسْتِغْفَارِ، وَلَا صَغِيرَةَ مَعَ الْإِصْرَارِ» «رسول خدا (ص) فرموده هیچ یک از کارهای بد را بی اهمیت و حقیر مشمارید ولو در نظر شما کوچک باشد و هیچ عمل خیر را زیاد مشمارید ولو در نظر شما زیاد باشد همانا آن کس که استغفار و توبه نماید گناه کبیره ندارد و آن که به گناه اصرار دارد و نادم و پشیمان نیست گناه کوچک ندارد؛ زیرا با اصرار و ادامه دادن به «گناه کوچک نیز بزرگ و کبیره می‌شود» جمله گناهان کبیره همانا اصرار بر گناهان صغیره است. قال علی علیه السلام: قَلْبُهُ الْعَفْوُ أَقْبَمُ الْعُيُوبِ وَالْتِسْرُؤُ إِلَى الْإِنْتِقَامِ أَعْظَمُ الذُّنُوبِ. علی (ع) فرمود: زشت ترین عیبه‌ها کم گذشتی از لغزش مردم و بزرگترین گناهان شتاب کردن در انتقام است. عَنْ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَنْ طَفَّ بِالْأَدَبِ قَلَّتْ مَسَاوِيهٖ أَنْ كَسَّ كَمَا أَنَّ دَبَّ بَرِّ وَبَرِّ هُوَ شُؤْمٌ، وَتَرَبُّتٌ نَفْسٍ سَرَكَشٍ أَوْ رَاهِمٍ نَمَائِدٍ گناهان او کم میشود، مَنْ قَلَّ أَدَبُهُ كَثُرَتْ مَسَاوِيهٖ^{۳۷} برعکس، آنکس که ادب و تربیت را کمتر ببذیرد گناهانش بسیار خواهد بود.

۳-۲- بی‌عفتی

عفت یکی از فضیلت‌ها و ارزش‌های نهادینه شده در فطرت انسان است که به شهوانت و غرایز را تسلیم اراده متعالی انسانی و عقلانیت می‌کند و خواسته‌ها و تمایلات آدمی را در جهت پرورش معنویت و قرب الهی هدایت می‌کند. مهمترین ابعاد عفت ورزی در آدمی به عفت نگاه، عفت کلام، عفت دل، عفت شکم، و عفت دامن بشمار می‌آید که هر کدام نکاتی دارد که در روایات و آیات قرآن کریم بدان پرداخته شده است. بی‌عفتی به معنای رفتاری وقیحانه، یکی از ناهنجاری بارز اجتماعی است که می‌تواند آسیب جدی به همه بخش‌های اجتماع وارد ساخته و آن را از حرکت به سوی اهداف و مقاصد عالی باز دارد. از این رو خداوند در آیاتی چند به نقد رفتارهای وقیحانه پرداخته و با تأکید بر عفت از مؤمنان می‌خواهد برای ساخت امت و جامعه برتر در مسیر رفتارهای هنجاری حرکت

ممکن است پرداختن به این امور موجب غفلت از جنبه ابزاری بودن آن گردد و انسان به چشم هدف به آن‌ها بنگرد و سرگرم آن گردد و از امور اصلی خویش باز ماند و آسیب‌پذیری تربیت معنوی از همین جا آغاز می‌گردد. از سویی دیگر انسان برای حفظ سلامت معنوی خویش از لذایذ دنیوی و نعمت‌های الهی به اندازه نیاز و حفظ نشاط استفاده کند آنجا که نیاز وی برطرف شد خود را از مصرف بیشتر باز دارد. فزون طلبی و بهره‌وری مادی بیش از اندازه نیاز، و داشتن آرزوهای طولانی از آفت‌های حیات معنوی است. بی‌تردید هر آن چه که به سلامت معنوی، معنویت و مولفه‌های معنوی انسان آسیب رساند و او را بزرگ منشی شجاعت، حقیقت‌خواهی، عشق و محبت، بخشودن و بخشیدن باز دارد و به دل‌بستگی صرف به امور مادی و زیاده‌خواهی در آن وا دارد موجب آسیب‌رسانی به تربیت معنوی بشمار می‌رود و از موانع آن محسوب می‌شود.

۳- آسیب شناخت رفتاری تربیت معنوی

مکتب تربیتی اسلام نگاه جامعی به تربیت معنوی دارد؛ هم به عوامل تربیت معنوی توجه و اهتمام دارد هم نسبت به آسیب‌ها و موانع تربیت معنوی حساسیت و التفات دارد برخی امور هستند که مانع تربیت روح و روان و موجب بیمار شدن روح و از بین رفتن طراوت و شادابی آن می‌شوند که به پاره‌ای از آن‌ها اشاره می‌شود.

۳-۱- گناه

در ادیان توحیدی یکی از رسالت‌های هم‌هی انبیای الهی بر حذر داشتن مردم از گناه بوده است. در آموزه‌های قرآن مهمترین وظیفه مردم تربیت، تهذیب و تزکیه نفس است و این امر جز با دوری و پرهیز از گناه امکان‌پذیر نیست. اگر ایمان و عمل صالح موجب سعادت و کمال انسان است، در مقابل آن گناه و کارهای ناشایسته موجب سقوط انسان است. انسانی که گناه می‌کند، به مرور زمان قلبش سیاه می‌شود و قابلیت تابیدن نور علم بر قلبش از او گرفته می‌شود. امام صادق (ع) می‌فرماید: هرگاه آدمی گناه کند، نقطه سیاهی در دلش نمودار می‌گردد، اگر توبه کند سیاهی محو می‌شود، ولی اگر برگناهانش بیفزاید سیاهی بیشتر می‌شود تا بر دلش غلبه می‌یابد و از آن پس هرگز رستگار نخواهد شد. علمای اسلامی گناهان را به دو دسته تقسیم نموده‌اند: گناهان کبیره و گناهان صغیره.

قرآن ریشه اصلی کفر را عصیان و گناه و تجاوز از حد خویش و سقوط در فساد بیان نموده است. گناه گرچه ظاهرش لذیذ و گواراست، اما باطن ذلت‌آوری دارد و سبب خواری شخص گنهکار می‌شود و در مقابل، اطاعت حق، گرچه ظاهرش رنج‌آور است و سبب سستی اعضای ظاهری می‌گردد اما درونش عزت‌است؛ چنان که در روایت آمده که اگر بخواهی بدون مال و عشیره و قبیله عزیز شوی، از ذلت گناه خدا به عزت طاعت او بیرون آی: «فاخرج من ذل معصية الله إلى عز طاعة الله عزوجل» و در قرآن کریم درباره

کنند. عفت در اموری چون مسائل، جنسی، کلامی رفتاری و مانند آن مورد توجه آموزه‌های قرآنی است. عفت دارای آثار مفید و خوب و کارکردی مثبت چون یکی از هرگونه نسبت‌های ناروا و خبیث رستگاری دستیابی به مقام احسان، بهره‌مندی از آموزش خداوند و فضل الهی و بی‌نیازی از دیگران و رسیدن به مقام اعتدال و تعادل شخص و شخصیت و مصونیت از اذیت و آزار دیگران می‌باشد. بی‌عفتی نیز دارای پیامدها و آثار زیانباری است که در این مجال به بخشی از آن‌ها اشاره می‌گردد که به تربیت انسان ضرر می‌رساند. بسیاری از مردم که در کلام رعایت ادب و اخلاق را نمی‌کنند و سخنان زشت و وقاحت باری را به کار می‌گیرند، انسان‌های بی‌عفتی هستند که هواهای نفسانی به جای عقل و خرد بر ایشان حکومت می‌کند و زیر سلطه نفس و هواهای نفسانی زندگی می‌کنند هر چند که به ظاهر خود را آزاد می‌شمارند ولی در عمل بردگان هواهای نفسانی هستند خداوند از انسان‌هایی که از حالت نفسانی عفت برخوردار نمی‌باشند به عنوان متجاوزانی نام می‌برد که به حقوق عقلی و عقلایی و شرعی خود بسنده نمی‌کنند در مقابل از ویژگی‌های مؤمنان به پاک دامنی و عفت کامل ایشان و پرهیز از هرگونه آلودگی جنسی نام برده چنین می‌گوید: «وَالَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حَافِظُونَ». از آنجا که غریزه جنسی سرکش‌ترین غرایز انسان است و خویشتر داری در برابر آن نیاز به تقوی و پرهیزگاری فراوان و ایمان قوی و نیرومند دارد در آیه بعد بار دیگر روی همین مسئله تأکید کرده و کسانی که گرفتار بی‌عفتی هستند انسان‌های خبیث با روحيات خبیثانه هستند. از این رو که نه تنها خود به سوی امور ناپاک و خبیث کشیده می‌شوند بلکه دیگران را نیز بدان سو می‌خوانند. خداوند در آیه ۲۶ سوره نور تبیین می‌کند که به حکم «الجنس الی الجنس بمیل» انسان‌های خبیث به سوی خباثت‌ها کشیده می‌شوند چنانکه انسان‌های پاک و عقیف نیز به سوی کارهای پاک و عقیف متمایل می‌باشند؛ و مردان آلوده و بی‌عفت، شایسته زندگی با زنان آلوده و بی‌عفت هستند، چنانکه زنان آلوده و بی‌عفت نیز، شایسته زندگی با مردان آلوده و بی‌عفت می‌باشند. خداوند در تبیین علل و عوامل بی‌عفتی و وقاحت به اموری چند اشاره می‌کند که از جمله آن‌ها نفس اماره و خواهش‌های طبیعی و غریزی نفس است. با این همه با توجه به مقتضیات و شرایط زیستی انسان در جهان ماده و غلبه ابتدایی و قدرتمند نفس و غرایز آن بر آدمی، خداوند از انسان می‌خواهد که با عقل، مدیریت و کنترل نفس خویش را به دست گیرد و اجازه ندهد تا هواهای نفسانی به سبب موقعیت و شرایط برتر خود به تجاوز و تعدی دست یازند و مهار زیست آدمی را در دست گیرند. هنگامی که خداوند در آیات «قَالَ مَا خَطْبُكَ إِذْ رَاوَدْتَنِّي يُوسُفَ عَن نَّفْسِهِ قُلْ نَحَاشَ لِلَّهِ مَا عَلِمْنَا عَلَيْهِ مِن سُوءٍ قَالَتْ أَمْرَأَةٌ الْعَرَبِيَّةِ أَنَا فَحَصَّ الْحَقُّ أَنَا رَاوَدْتُهُ عَن نَّفْسِهِ وَإِنَّهُ لَمِنَ

الصَّادِقِينَ * ذَلِكَ لِيَعْلَمَ أَنِّي لَمْ إِلا مَا رَحِمَ رَبِّي إِنَّ رَبِّي غَفُورٌ رَحِيمٌ رَحِمَ رَبِّي رَحِمَ أَخْتَهُ بِالْغَيْبِ وَأَنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْخَائِنِينَ * وَمَا أَرَبُّهُ نَفْسِي إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ»^{۳۸} از نفس اماره به عنوان عامل اصلی ارتکاب رفتارهای وقیحانه و بی‌عفتی یاد می‌کند به این معناست که عقل مغلوب هواهای نفسانی شده و به جای آنکه مدیریت کلی آدمی را در اختیار داشته باشد این هواهای نفسانی است که مدیریت و مهار انسان را در دست گرفته و فرمانروایی می‌کند و امرکننده به کارهایی است که این بخش را ارضا و خشنود می‌سازد و اجازه فعالیت به بخش‌های دیگر انسانی نمی‌دهد. به سخن دیگر، نفس اماره، نفسی است که زمام امور را به جای دولت حق عقل به دست گرفته است و ظالمانه و متجاوزانه و به شکل باطل و طاغوتی بر شخص حکومت می‌کند. بنابراین، نفس انسانی هرگاه بر آدمی مسلط شود در آن صورت عقل به کناری می‌رود و رفتارها از حالت اعتدال بیرون رفته و به سوی ظلم و تجاوز سوق پیدا می‌کند. لذا خداوند مهم‌ترین عامل برای بی‌عفتی در آدمی را چیرگی هواهای نفسانی می‌شمارد. مهم‌ترین عاملی که موجب بی‌عفتی در انسان می‌شود، وسوسه‌های شیطانی و پیروی از آن‌هاست. خداوند در سوره نور به این عامل توجه می‌دهد و تبیین می‌کند که شیطان به حکم سوگند خویش می‌کوشد تا بر اساس شیوه گام به گام مردمان را به سوی تباهی سوق دهد و از مقام و منزلت انسانی ساقط کند. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّبِعُوا خُطُواتِ الشَّيْطَانِ وَمَنْ يَتَّبِعْ خُطُواتِ الشَّيْطَانِ فَإِنَّهُ يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَلَوْ أَن فَضَّلَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتَهُ مَا زَكَا مِنْكُمْ مِّنْ أَحَدٍ أَبَدًا وَلَكِنَّ اللَّهَ يُزَكِّي مَن يَشَاءُ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ»^{۳۹}

حاصل سخن آنکه انسان غافل در حقیقت انسانی است که حقایق هستی بی‌توجه است. از این رو است که برای غفلت زدایی همواره از ذکر به معنای یادآوری سخن به میان می‌آید؛ به همان اندازه که ذکر در تربیت معنوی انسان تأثیر دارد. غفلت تربیت انسان را از بین می‌برد. در آموزه‌های قرآنی بیشترین توجه و اهتمام به مسئله حقایق انجام به مسئله حقایق انجام می‌گیرد و هدف خداوند در این آموزه‌های وحیانی آشناسازی بشر با حقایق هستی و ایجاد درک درست از حقایق و واقعیت‌های آن برای تحقق بینش و نگرش صحیح و راستین در بشر هست. در قرآن کریم برای بدون جهل راهکارهایی بیان شده و یکی از بهترین راه‌های زدودن جهل، تحقیق و تبیین است کسب بینش و بصیرت هست؛ چراکه ثمره عدم بینش، جهل و نادانی است پدیده خطرناک نفاق یکی از رذایل اخلاقی است که مانع پیشرفت هر ملت و جامعه‌ای بوده است حضور افراد سست عنصر و فرصت طلب در هر گروهی موجب زیان و خسران برای آن گروه بوده و زمینه ساز تزلزل و عدم پیشرفت آنان می‌شوند. در آموزه‌های دین مبین اسلام از نفاق به عنوان صفت ناپسند یاد شده است که آثار زیان باری در همه زمینه‌های اعتقادی، اجتماعی، اخلاقی و سیاسی برجای می‌گذارد. نفاق، یکی از بیماری‌های

۳۸. یوسف/۵۱-۵۳

۳۹. نور/۲۱

می‌کند. خوارج مقدس مآبان سطحی نگری بودند که درک آن‌ها فراتر از برخی ظواهر و به فهم عمیق از دین دست نیافتند « قایم باللیل و صائم فی النهار» بودند، اما امام معصوم و بلکه بسیاری امت اسلام را کافر خواندند. در جنگ صفین چون به چشم ظاهر بینشان قرآن را بر سر نیزه دیدند، و نیرنگ‌های نهفته در پس قرآن، بر سر نیزه کردن پی نبردند. در مساله حکمیت، نیز با پیشنهاد علی(ع) که مالک اشتر و ابن عباس را معرفی کرده بود، مخالفت کردند و فرد متحجری همچون ابوموسی اشعری را برگزیدند. انحصار حاکمیت در خداوند را، واقعیت انسان در چارچوب حاکمیت خداوند متعارض می‌پنداشتند، لذا شعار می‌دادند: حکم از آن خداست. (۲۷) مارقرین، نام یا صفت دیگر خوارج است که رسول خدا (ص) بر آنان گذاشت مارقرین، جمع مارق است و مشتق از «مَرَق» این واژه به معنای «خارج شدن به سرعت از چیزی» است «مَرَق مِنَ الدِّین» یعنی به سرعت از دین خارج شد. البته به هر کسی که از دین بیرون رود، مارق نمی‌گویند، بلکه به کسی می‌گویند که به جهت پیش گرفتن از دین و تندروی، از دین خارج شده باشد. آفت مارقیگری دامنگیر افرادی می‌شود که در دین تنصّب و سرسخت، ولی جاهل و احمق‌اند. مارقرین نهروان اینگونه بوده‌اند و امیرالمومنین علی(ع) آنان را گروهی سبک سر و کم خرد خواند: «مَعَاشِرٌ أَخْفَاءُ الْهَامِ، سُفَهَاؤُ الْأَحْلَامِ». همچنین از امام باقر(ع) روایت شده است: «إِنَّ الْخَوَارِجَ ضَيِّقُو عَلَى إِنْفُسِهِمْ بَجَهَاتِهِمْ، إِنَّ الدِّينَ أَوْسَعُ مِنْ ذَلِكَ» یعنی خوارج به سبب جهلشان برخورد تنگ گرفتند، دین گسترده‌تر از آن است. از این احادیث می‌آموزیم که جهل، ریشه جمود و مارق‌گری است. شخص جاهل سخت گیر و تنگ نظر است هر چند مقصود از جهل، که حماقت و سفاقت و نابداری و فقدان بصیرت است. در قرآن کریم خداوند از عده‌ای با تعبیر «لایعلمون» و از عده‌ای به تعبیر «لایشعرون» یاد کرده است. از اینجا دانسته می‌شود که علم با شعور فرق می‌کند و ندانستن غیر از فهمیدن است و دانش غیر از بینش است، لذا جمود و تحجر همواره شعارها و اندیشه‌هایی ثابت ندارد. زمانی جمود خارجیگری بوده زمانی دیگر اخباری‌گری و در دوره‌های دیگر فلسفه ستیزی و ... در هر صورت این عوامل مانع تحقق تربیت معنوی می‌شود.

سطحی نگری، ظاهر سازی و عوام فریبی قطعاً انسان را از رسیدن به معنویت و تربیت معنوی باز می‌دارد و راه رسیدن به حقیقت را با موانع جدی مواجه می‌سازد. سطحی نگر بودلخوش کردن به ظاهر انسان را مغرور می‌سازد. و موجب خود ستایی می‌شود. تربیت معنوی در صورت فهمی عمیق از دین به دست می‌آید بایستی سطح پوسته دین عبور کرد تا به هسته دین دست یافت و اثر ناشایست سطحی نگری در گرفتن نتیجه‌های غیر واقع بینانه بازتاب می‌یابد. با تعقل و تفکر در آیات و روایات می‌توان محتوا و معانی اصلی آیات روایات دست یافت و به آن رسید یعنی باطن و پشت صحنه‌ها را درک کرد.

۳-۴- انتقاد ناپذیری

خطرناک و مهمترین مانع کمال انسانی است. یکی از موانع عاطفی سلامت معنوی دنیا طلبی انسان‌هاست. دنیا در چهره‌های گوناگونی چون مال، مقام و... جلوه‌گری می‌کند و انسان را از اهداف اصلی خود منحرف می‌سازد. در ادیان توحیدی یکی از رسالت‌های همی انبیای الهی بر حذر داشتن مردم از گناه بوده است. در آموزه‌های قرآن مهمترین وظیفه مردم، تربیت تهذیب و تزکیه نفس است و این امر جز با دوری و پرهیز از گناه امکان پذیر نیست. اگر ایمان و عمل صالح موجب سعادت و کمال انسان است. وقتی نفس انسانی هرگاه بر آدمی مسلط شود در آن صورت عقل به کناری می‌رود و رفتارها از حالت اعتدال بیرون رفته و به سوی ظلم و تجاوز سوق پیدا می‌کند. لذا خداوند مهمترین عامل برای بی‌عفتی در آدمی را چیرگی هواهای نفسانی می‌شمارد.

۳-۳- سطحی نگری

سطحی نگری به این معناست که افراد را به گونه‌ای بار آورند که به رعایت ظواهر شریعت تمسک جویند، اما در فهم منطق آن‌ها نکوشند. به این ترتیب، افراد نسبت به معیارها و پستوانه‌های شناختی و معرفتی ظواهر شریعت، بصیرتی ندارند و حتی ممکن است دلیل هم نخواهند. در این شکل از تربیت، افراد را طوری بار می‌آورند که امور دینی را به اعتبار این که مقدس است، فقط بپذیرند و به دنبال دلیل و معیار نباشند. جمود یکی از آسیب‌های تربیت است، زیرا در آن، افرادی قشری و ظاهر بین به بار می‌آیند که نه تنها خود، بی‌مایه و سطحی هستند، بلکه بالقوه، برای جامعه اسلامی نیز خطرناک‌اند. این، از آن رو است که می‌توان آن‌ها را با تمسک به ظاهر شریعت، از روح آن غافل کرد. خوارج، نخستین گروه متحجری بودند که در جهان اسلام ظاهر شدند، در مدت کوتاه حیات خویش، زبان‌های جبران ناپذیر به مسلمانان وارد کردند. هر چند در آغاز جنگ صفین همراه امیرالمومنین، فریب ماجرای حکمیت معاویه را خوردند و با مشاهده قرآن‌هایی که یاران معاویه سرنیزه کرده بودند، از ادامه جنگ رویگردان و مانع پیروزی امیرالمومنین شدند، سپس به این هم بسنده نکردند و به مبارزه با آن حضرت برخاستند و جنگ نهروان را به راه انداختند و سرانجام او را در مسجد کشتند. علی(ع) را ابن ملجم کشت یک نفر بود که رفته به تاریخ پیوسته است اما آنچه علی(ع) را کشت، جمود و خشک مغزی بود، یک فکر است که همچنان هست و قربانی می‌گیرد. (۲۶) اخباریه به گروهی از شیعه امامیه که منکر اجتهاد و کاربرد قواعد اصول فقه در استنباط احکامند، اطلاق می‌شود. به نظر مجتهدین، منابع استنباط احکام: کتاب (قرآن)، سنت، اجماع، عقل اما اخباری‌ها منکر صلاحیت عقل و اجماع در استنباطند و کتاب و سنت را نیز با روایات ائمه طاهریین (ع) می‌پذیرند این گروه را به همین دلیل اخباریه می‌گویند. اخباریگری چیزی جز تحجر و قشریگری نیست و این نیز همان ظاهر گرای افراطی و بی‌اعتنایی به نقش زمان در استنباط است. جمود اخباری‌گری در بسیاری از مسائل اخلاقی و اجتماعی، بلکه پاره‌های مسائل فقهی هنوز هم حکومت

که ثمره‌ی عدم بینش، جهل و نادانی است. آسیب‌های فردی وارد بر تربیت معنوی در قرآن: جهل، دنیاگرایی، هوای نفس، ناسپاسی و فساد و... دانسته شده است. نتایج پژوهش بیانگر آن است که آسیب‌های عاطفی تربیت صحیح و معنوی دنیاطلبی انسان‌هاست. دنیا در چهره‌های گوناگونی چون، مال، مقام و... جلوه‌گری می‌کند؛ و انسان را از اهداف اصلی خود منحرف می‌سازد در ادیان توحیدی یکی از رسالت‌های همه‌ی انبیای الهی بر حذر داشتن مردم از گناه بوده است. در آموزه‌های قرآن مهمترین وظیفه مردم تربیت، تهذیب و تزکیه نفس است و این امر جز با دوری و برهیز از گناه امکان پذیر نیست. اگر ایمان و عمل صالح موجب سعادت و کمال انسان است. وقتی نفس انسانی هرگاه بر آدمی مسلط شود در آن صورت عقل به کناری می‌رود و رفتارها از حالت اعتدال بیرون رفته و به سوی ظلم و تجاوز سوق پیدا می‌کند لذا خداوند مهمترین عامل برای بی‌غفتی در آدمی را چیرگی هواهای نفسانی می‌شمارد. لذا راه تربیت معنوی انسان از خود او می‌گذرد و اگر انسان خود این راه را ببندد تلاش‌های بیرونی به نتیجه نمی‌رسد. مهم آن است که بتوان انگیزه و میل به اصلاح را در مرتبه ایجاد کرد، زیرا تا کسی خواهان کمال نشود دیگری را توان کمال بخشیدن به او نیست نقش پیامبران در تربیت آدمیان در این جهت است یعنی بیدار کردن پیامبر درونی انسان‌ها و یادآوری عهد الهی‌شان و خواندن مردم به ميثاق فطرتشان می‌باشد.

References

The Holy Quran

Nahj al-Balagha

1. Alousi, Seyyed Mahmud (1415 AH), *Ruh al-Ma'ani fi Tafsir al-Qur'an and Saba Al-Muthani*, Beirut, Dar al-Ahiyya al-Trath al-Arabi, vol. 29
2. Ibn Hanbal, Ahmad (Beita), *Musnad al-Imam Ahmad ibn Hanbal*, Beirut, Darsar
3. Afrooz, Gholam Ali (1378), *Educational Psychology*, Tehran: Publications of the Association of Parents and Teachers, 4th edition.
4. Ibn Baboyeh, Muhammad bin Ali, (1390) *Man La Yahzar Al-Faqih*, revised by Seyyed Hasan Mousavi Khorasan, fifth edition, Tehran, Darul Kitab al-Islamiya
5. Esfandiari, Mohammad, (2016) *Pathology of Religious Education*, Tehran, Kavir Publications, third edition.
6. Esfandiari, Mohammad (1382), *Khמוד and Jamود, a research on the*

انتقاد پذیری در اصل یکی از مهارت‌های ارتباطی است که به انسان کمک می‌کند در موقعیت‌های مختلف انعطاف پذیر بوده و با پذیرش ایراد و اشتباه و کنترل و اصلاح رفتار خود باز خورد مناسبی به طرف مقابل بدهد. انتقاد ناپذیری، روح یگانگی، دوستی، صفا و صمیمیت و یکرنگی را از بین می‌برد در جامعه‌ای که هم رأی و هم اندیشی در کار نباشد و گروهی خود محور، کارهای را انجام دهند و به رأی و نظر دیگران هیچ احترامی نگذارند مردم از یکدیگر بیگانه می‌شوند و سرانجام در چنین اجتماعی راه‌های درست و منطقی بسته می‌شود و خشونت و تحمیل فشار آشکار می‌گردد. شهید مطهری در خصوص افراد انتقادناپذیر گفته است: «معتقد بوده و هستم که هر مقام غیر معقولی هر مقام غیر معصومی که در وضع قابل غیرقابل انتقاد قرار گیرد هم برای خودش خطر است، و هم برای اسلام.» (۲۷) امام صادق (ع) فرمود: «أَحَبُّ إِخْوَانِي إِلَيَّ مَنْ أَهْدَى إِلَيَّ عَيْبِي.»: بهترین و محبوبترین برادران من کسی است که عیوب مرا به من اهدا کند و نقائص را تذکر دهد. بنابراین، وجود روحیه انتقادپذیری باعث رفع عیوب و نقائصی چون جهل و قصور فهم و ادراک و خطاهای فکری و عملی که انسان غیرمعصومی در معرض آن‌هاست ضروری می‌باشد. همچنین جهالت کوتاه بینی و تنگ نظری خرافه‌گویی عوام فریبی پرداختن به ظواهر و تراشیدن القاب پوچ از خصوصیات بارز مقدس مآبان و متحجران است در واقع آن‌ها برای خودفریبی و عوام‌فریبی می‌کوشند تا از این طریق، جهالت ضدیت با عقل را پوشش دینی دهند. همین امر باعث می‌شود که این گروه در میان عوام جایگاه و پایگاه اجتماعی بسیار ویژه و نقدناپذیری پیدا کنند. هرچند که مقدس مآبان و متحجرین عوام زده نیز هستند، لذا همان‌طوری که از رفتارهای مقدس مآبانه ای خود مردم را فریب می‌دهند به خاطر تعطیل نمودن عقل و اکتفا کردن به ظواهر، عملاً در دام خرافات و رسوم عوام نیز گرفتار می‌شوند به همین دلیل تحجر از عوامل گسترش خرافات در دین و سنگری برای دفاع از آن‌ها به حساب می‌آید. همین مقدس مآبی و عوام فریبی متحجرین، کار مبارزه با آن‌ها را بسیار دشوار می‌سازد و لذا امام علی علیه السلام از یک‌طرف جنگیدن با خشکه مقدسان خوارج را منع می‌کند و از طرف دیگر، قلم و قمع خوارج را به کندن چشم فتنه توصیف می‌کند که بزرگ‌ترین افتخار جهاد و مبارزه خود به حساب می‌آورد. انتقاد صحیح باعث شناخت نقاط قوت و ضعف می‌شود و از این طریق به پیشرفت و اصلاح امور می‌انجامد برای اینکه هدف اصلی نقد که تکامل و اصلاح فرد و جامعه است مورد تأکید دین اسلام نیز می‌باشد.

نتیجه گیری

در آموزه‌های قرآنی بیشترین توجه و اهتمام به مسئله حقایق انجام می‌گیرد و هدف خداوند در این آموزه‌های وحیانی، آشناسازی بشر با حقایق هستی و ایجاد درک درست از حقایق و واقعیت‌های آن برای تحقق بینش و نگرش راستین در بشر می‌باشد. از بهترین راه‌های زدودن، جهل، تحقیق و تبیین و کسب بینش و بصیرت می‌باشد؛ چرا

petrification of thought and practical petrification, Tehran, Kavir Publications.

7. Bagheri Khosrow (1401); A second look at Islamic education (3 volumes); Tehran, School Publications, 52nd edition.

8. Beheshti, Ahmed (2006); educational issues and problems; Tehran, Publisher: International Publishing Company, third edition.

9. Tamimi Amadi, Abd al-Wahd bin Muhammad (1366), Gharr al-Hukm and Darr al-Kalam, Qom: Islamic Propaganda Office.

10. Saif, Ali Akbar (2006), Educational Psychology (Psychology of Learning and Education), Tehran, Aghaz Institute Publications, 5th Edition, 16th Edition

11. Seyyed Qutb (1386 AH), Tafsir fi Zhalal al-Qur'an, Beirut, Dar Ahya al-Trath al-Arabi.

12. Shariatmadari, Ali (2018); Islamic education and training, Tehran; Amir Kabir.

13. Shokohi Yekta, Mohsen (1370); Islamic Education, Iran Publishing Company, Tehran.

14. Sheikh Sadouq (1418 AH), Ma'ani al-Akhbar, Qom, Modaresin Society

15. Harrani, Hasan bin Shuba (1404 AH), Tahf al-Aqool, Qom, Jamia Modaresin Publications

16. Javadi Amoli Abdullah (1388); Moral principles in the Qur'an; Qom, Israa

17. Javadi Amoli, Abdullah, (1389), worldview and worldliness in Nahj al-Balagha, Qom, Esra Publications.

18. Javadi Amoli, Abdullah (1389), Society in the Qur'an, Qom, Isra Publishing Center, p.75

19. Taleghani, Mahmoud (1362), Light from the Qur'an, Tehran publishing company, volume 1